



بسم الله الرحمن الرحيم
 يا مجتهد
 كبر مصاب



که بهشت عظیم بسیار دواست
 بر بیم نهادن کبیر بن آگاه عشق

ابتداء

بسم الله الرحمن الرحيم

ایه از حرم عرفانت خورماه عشق
 کشته حرم جیم سالکان راه عشق
 زیور الحیدر تاج فوق شاه عشق
 تحت عزت داده بر سلا و لاجاه عشق
 تا نباشد جادول کیر فانی به عشق
 تا شود محرم بر زم خاص خلونگاه عشق
 از جویت چه نمودی بشا شاه عشق
 بر رصیال صراط مستقیم شاه عشق
 الدین لیس منم حلت از درگاه عشق

زیت سروح قرینت بسم الله عشق
 علت ایجاد عالم اینکه رب الهالین
 ارحیم است بند پنج منہاج اهدا
 مالک دین ایدم بدین بخت ملک دین
 مطلقا ایاک بغیر که شود مطلوب یار
 مطلب این ایاک با معشوق باید تجار
 از که جوید استعانت با که گوشتیجان
 ماسو کلا محو ما اهدنا کو یان سنوز
 حاشا لله به عشق راه باید بر صراط

غیر منصف و بخاش که منکاز
 وقف از کرم کیف اهدن کلا
 از عیون وضا الدین وارشید
 عجم بر جاده کان از راه جلال
 مازنور ان کی کلاست بیدار
 تا بودی اوجا شین لاش
 کلاواش لایق خیرت حضرت
 جویف در خلیف چاه عشق
 خط از در خط معبر بکنید اگر
 کلاواش لایق خیرت حضرت
 جویف در خلیف چاه عشق
 خط از در خط معبر بکنید اگر

بسم الله الرحمن الرحيم
 یا مجتهد
 کبر مصاب



ایستخار
بسمی کلزا
۶۵۶

کتاب
ایستخار
بسمی کلزا

<p>مطلقا هر گونه نیارند در سبک گاه در میانان ملک خیمه فرنگی بهر شهرت مطلقا گویند در خواست بیت صدر سینه عشاق لا ینفاه بر نیوشیدم بگوشتم شوم از عشق عقل کفای این هویست عشق هویست راه هر چه بخواهی بکن تا ناله دلخواه متصل در هر نفس مایه شیدا به عشق عالم عشق است معذور چه داری راه</p>	<p>کر نباشد عشق از عشق با جوهر روح باده نشان بخت داده ترتیب نظام شیرین فصل به معنی نمی بخشید مگر و آنک یکدم نباشد قیمت به عاشقی ناله یا هنوز وجودات کلا سر بسر کشم این یا هر که باشد از هویست کوهر ایمل از انداز عشاق پارسون من فانقش باقیمت در خلوت سراسر کن تر تا بگراردی چونکه اندر قافیه</p>
---	--

کتاب
ایستخار
بسمی کلزا
کتاب
ایستخار
بسمی کلزا
کتاب
ایستخار
بسمی کلزا

کتاب
ایستخار
بسمی کلزا
کتاب
ایستخار
بسمی کلزا
کتاب
ایستخار
بسمی کلزا

[illegible]

امکان کنند خدای تعالی که می کند اذکار
 و یا شراب کنی زهر نازد می کند و
 بزنی زخمت زخمی می کشد و
 چو در دوح شده شهتار می کشد و
 مکن بنظر او بجنهار جسم نازد بپوش
 نهفته صحبت نازد تا می کشد و
 بیکر باهر نیکست اولان نازد نیک
 شود که نازد و یا اگر می کشد و
 کنند زهر الا علاج و سلام
 زهرت فوج خورش پس می کشد
 چه عاقل و چه سفید و چه لاشور
 اگر می ساینه باشد خمار می کشد و
 روست حیرت می کشد پل باشد
 اگر شود نشود تنگ و عار می کشد و
 دمان مخازنه کلود و کس شکم انبار
 چنین سلوک نفاذ نازد می کشد و
 اگر بجات اول نازد نیکش و

لبت همیشه بجنبان کوچ و بازار
برو منزل خلوت بیا ز نزد و قمار
گفت مزین و شمع ریزه عدد ده
بروز مسجد و شهرها برو بهنجانه
بمجلسی که صد رشیدی نشین خاش
زمان گفت و شنود نرم نرم گوش بکش
وقت اکل طعام ایست بر زیرک
چو آب خورد رفعت بگویند لاک
ز بهر اکل حرص خد خلق کا و انعام
کباب جای و چلو گشته چون نور نام
هر گنجی که بودا دارد و دولت مند
نقال هرزه اورا کند خلق بسند
نزد خلق عزت هر روز فصول
بوده سخن چمقانه اش مقبول
بسی علانیه دیدار با طماعی
فرورند و خوردند شتر و شتر با یار
حباب که نشین را بعضی نشان

۱۰۰

دیاہ
بوجہ اصل از این حد کہ اگر یکگزرد
چو چنین حرکت این چوبه باوت
ز شتران و حسیان باطلی باوت
که بجزی از جنم و بره
ز شتران از حجاب یکگزرد
ز باب شتران است
کی کتاب تجارت است
بطلست میان و کان
ایران

بخت کنایه بخت است
 کشیده رفته بخت است
 پیش از این که شتری نباید از آن
 فتنه بدام فریب فکار است
 حریفان هر چند از حلال کسرا
 بل شوق جان کشه مال الیم
 و خود دوست از انکار می کنند
 نیت خضوری غنی باد شبنام
 بخت کنایه بخت است
 کشیده رفته بخت است
 پیش از این که شتری نباید از آن
 فتنه بدام فریب فکار است
 حریفان هر چند از حلال کسرا
 بل شوق جان کشه مال الیم
 و خود دوست از انکار می کنند
 نیت خضوری غنی باد شبنام

این نظم چون به شاه اندر گمان
خسب به عیسا و فضلای پیران
چرخ در آید و عالم ز فغان
عبد از آن کوه و دشت و بستان
که در دشت و بستان
مصلحان بران فغان
فغان آن فغان
لعل آن فغان
لا اله الا الله
لا اله الا الله

ما که صاحب عز و جلال و جلال هزار را در بکن را جل فلان شاه کجاست زمره آبا و جد جدات بد تو رسد ملک مال و الاوت ز دست قایض ارواح خو که با باد اگر شوی متحصن بقصه فولاد دم سوال نکسین نسبه محتاجی منم فلان مشخص منم فلان حاجی بس است قری از این قصه حاصل زیاده طول مدقه مایه مثل خود همد	کنم هر آنچه در این عالمست و لحوا مثال با در فوق منار میکند همه بجاک لیس خفته نیست در بات و م حیات اجد خطار میکند خلاص جان شوان کر و مشق و خار بدان زرقعه آهن حصار میکند نیشوی بچنین نذر و نه عانا یقین نژند به خوار و را میکند به بابک ناله زبور به عمل خواهند نصیحت تو نیاید بکار میکند
---	---

قصیده در مدح حضرت باری تعالی

سر سخن اول بنام خالق کون و مکان عذر خود ای میکش از سالکان لاله شوق دارم اندر دل تنهای دل بزم یار دم زخم در گلشن شوق شهید که ملا سیکیم با چشم عبرت چون بکین نظر	قادر چی و کریم و دلا زلال و ستوان بعد هم از عارفان نکته نهج و نکته دان بلکه کل حقی بنام در فضا کاستان ما شوم باز مره اهل صفایه استان گلشن آریان سبی مستند از صاحبان مستند اموات در حال حیات شرفان
--	--

این نظم چون به شاه اندر گمان
خسب به عیسا و فضلای پیران
چرخ در آید و عالم ز فغان
عبد از آن کوه و دشت و بستان
که در دشت و بستان
مصلحان بران فغان
فغان آن فغان
لعل آن فغان
لا اله الا الله
لا اله الا الله

بگویند که این نظم
چون به شاه اندر گمان
خسب به عیسا و فضلای پیران
چرخ در آید و عالم ز فغان
عبد از آن کوه و دشت و بستان
که در دشت و بستان
مصلحان بران فغان
فغان آن فغان
لعل آن فغان
لا اله الا الله
لا اله الا الله

این نظم چون به شاه اندر گمان
خسب به عیسا و فضلای پیران
چرخ در آید و عالم ز فغان
عبد از آن کوه و دشت و بستان
که در دشت و بستان
مصلحان بران فغان
فغان آن فغان
لعل آن فغان
لا اله الا الله
لا اله الا الله

[illegible]

کل شکین در زمان
 در بر بزم عظم
 چو در حضور از جانب
 جانی شوق و اشتیاق
 زنده بکام و نیت
 صلوات بر او باد
 عبادت می شکین
 در بزم عظم
 در بزم عظم
 در بزم عظم

قلم بر آن نهاده
 زانگاه که در بزم
 کلمه شریف
 خوش آهسته بود از در خیال
 کجا رفت و رفت
 کجا رفت و رفت

عطف بطول سخن
 صد اقل و دل از کلام
 ساقی جام شراب
 در این عالم

در این عالم
 در این عالم
 در این عالم
 در این عالم

شوی اگر بنیسم حضور و در دین اگر توجه دریا کنی از بطن صد فضا اگر ز شمع دمانت رسد بنا بر حیم بحسرت رخ زیبا و چشمهای خمارت بپر حلقه بر بجز زلف کا کل شکت خوشحال اول عاشقی که حید تو باشد طواف کعبه چه لازم بر بر سر کوی اگر مجلس و محفل در آید بنیسم شریف چو باره صاحب خود استخمس خنجر قری چه گیمیات شغرت نزار در حسن اگر چه مردم عالم بدر بهی خنجرند کما به کار تو نه چو نیمه یار عظم غیظ است	تلحاح در جنت از آن بنیسم بخیزد بدون بارش نیان در بزم بخیزد شود چو صحن کاستان کل جگر بخیزد هزار عاشق و دشت آیم بخیزد بود محال از آن ناستیقیم بخیزد مگر چگونه از آن در که عظیم بخیزد بجزرگاه تمام از آن حریم بخیزد طرازه صلوات از بهر جامیم بخیزد هر آنچه بود و نخواستند که بریم بخیزد بر زمین که رسد کج زویم بخیزد و بر دوزخ را شبه عظم بخیزد هر آنچه خفونی است از کلمه بخیزد
--	---

وله ایصف

چو سر و قامت تو خرام بر خیزد کمان گشته خلاق نوای جبهت شهید عشق تو احیا شود هزار هزار بنیسم کا کل شکین در زمان	قیام عرصه بوم لغت بام بر خیزد صدای حمد خلیل انام بر خیزد نه اینکه بکجه نزاران خام بر خیزد اگر ز در بر بزم عظم بر خیزد
--	--

این عالم
 این عالم
 این عالم
 این عالم

از همان می ده که از یک قطره این بیدار
از همان می ده که از یک قطره این بیدار
از همان می ده که از یک قطره این بیدار
از همان می ده که از یک قطره این بیدار
از همان می ده که از یک قطره این بیدار
از همان می ده که از یک قطره این بیدار
از همان می ده که از یک قطره این بیدار
از همان می ده که از یک قطره این بیدار
از همان می ده که از یک قطره این بیدار
از همان می ده که از یک قطره این بیدار

از کل سوری نظر از کلمات جماع
چو ریان باغ جنت را کی این رود
از شمیم او شمیم جنت آید شکار
در سیر ز کار شوق فرا طبع جو خون نکار
چون غدا ز خوش از دلهای صبر و صبر
در تعلق مایه ایته نیاید فحشار
رفت فرق عروس پرده تاج در نکار
نیاید و مبدم دردانه شبنم شیار
چیز دین و بطاوس نادر هر گز
میخیزد در تاراکت در کنار
طوطیان در شکر تارکایا کار
کاشن آرا و مزج فراسر و لاله
طبل اندر شافه کل نیز در خطه جا
جام الوم همیشه نیکام ذوق خار
بشر الی بر من کاس کلام کردگار
تا بنوشم با ده نایب لال خوشگوار
ام نیام رسم بکام ریز جام ببار

نترن ساقی مجلس در کفش جام ببار
هر دم از اردبشت آید بخت ببار
کله صبا می کشد بر سر همی جام صبر
چادر کف در پا کرده در عالم شوق
عارض مطبوس ندر زیر چرخ آهوس
حسن بنو فرخت کسب بندوفی
ضوء رخسار نقل سحر و قشای
ساکنا عظم بلا صحن کاستن
در چرخ یکبخران نیز در خطه
لوحش تبه باور عیان در خوش طرام
بر فراز تخت شوکت غنایا لاله
نغمه دوا و میخام هزار در صحن
مجلس عشرت حیاتم بهجت
ایته العشاق آیام نشانه و نصبت
اشربو اکایا دما قله لشارین
الامان رخ علاحم کن سیکام ببار
شده کامم از دما تروما حکم ببار

از همان می ده که از یک قطره این بیدار
از همان می ده که از یک قطره این بیدار
از همان می ده که از یک قطره این بیدار
از همان می ده که از یک قطره این بیدار
از همان می ده که از یک قطره این بیدار
از همان می ده که از یک قطره این بیدار
از همان می ده که از یک قطره این بیدار
از همان می ده که از یک قطره این بیدار
از همان می ده که از یک قطره این بیدار
از همان می ده که از یک قطره این بیدار

در مریح

از کل سوری نظر از کلمات جماع
چو ریان باغ جنت را کی این رود
از شمیم او شمیم جنت آید شکار
در سیر ز کار شوق فرا طبع جو خون نکار
چون غدا ز خوش از دلهای صبر و صبر
در تعلق مایه ایته نیاید فحشار
رفت فرق عروس پرده تاج در نکار
نیاید و مبدم دردانه شبنم شیار
چیز دین و بطاوس نادر هر گز
میخیزد در تاراکت در کنار
طوطیان در شکر تارکایا کار
کاشن آرا و مزج فراسر و لاله
طبل اندر شافه کل نیز در خطه جا
جام الوم همیشه نیکام ذوق خار
بشر الی بر من کاس کلام کردگار
تا بنوشم با ده نایب لال خوشگوار
ام نیام رسم بکام ریز جام ببار

از شراب آید بجز را نور هم سر آشوب
 از شراب آید قوای خسته اندر خمدل
 از شراب رود طراوت گلشن عمر عزیز
 از شراب افزون شود کلهای بخت و هج
 از شراب آید ریاح روح بجان هر کس
 بشود در خطر در بحر صدف و بیم
 از شراب آید بطایر کفر سر را نهان
 از شراب آید صفای قلب بر صاحبان
 از شراب آید کواکب نفس و قلب و کبر
 از شراب آماده کرد و خطر و جوهر دروغ
 و ایما و حیرتم از حقا و زاهدان
 زایر میخانه من انهم سجد در نماز
 در هوای جنت او من و هوای عشق
 آن بعقل من لذت ارشی شریع
 من به تمجید آن افشوده در حقایق
 آن باه و ناله من اندر پیاله بوده تو
 آن بگوید به نام من هدایت می بر

در همان حالت که با شرمست خمور باد
 بر عروقات حوارج میرساند آفتاب
 بلکه طبع پیر می آید بسر قدش آب
 رشک گلشن میدهد از شمع باش سر
 بارش پنهان به بحر جان بار و خوشبخت
 انجان دری با وحش بگوید شیخ و شاک
 در وجود نفس پیدا شود حسن آفتاب
 زشت و قبح هر چمن را بنمایان آفتاب
 میکند از بین هر معنای شکل کتاب
 چون بچوش آید بر باله ملین آفتاب
 بکه دور افشاده نشین از ره صدق
 و جتناب دی زمی من ارم از روی
 من بدوق جهوش پاید ذوق تعجب
 بنماید دین و در دین من شیعی حجاب
 او کند صد اضطراب من بیا ز خود خطاب
 هر کس من تبار زلف یار اندر خطاب
 آن تیغ من بنوعاشته مقول حجاب

از شراب آید بجز را نور هم سر آشوب
 از شراب آید قوای خسته اندر خمدل
 از شراب رود طراوت گلشن عمر عزیز
 از شراب افزون شود کلهای بخت و هج
 از شراب آید ریاح روح بجان هر کس
 بشود در خطر در بحر صدف و بیم
 از شراب آید بطایر کفر سر را نهان
 از شراب آید صفای قلب بر صاحبان
 از شراب آید کواکب نفس و قلب و کبر
 از شراب آماده کرد و خطر و جوهر دروغ
 و ایما و حیرتم از حقا و زاهدان
 زایر میخانه من انهم سجد در نماز
 در هوای جنت او من و هوای عشق
 آن بعقل من لذت ارشی شریع
 من به تمجید آن افشوده در حقایق
 آن باه و ناله من اندر پیاله بوده تو
 آن بگوید به نام من هدایت می بر

از شراب آید بجز را نور هم سر آشوب
 از شراب آید قوای خسته اندر خمدل
 از شراب رود طراوت گلشن عمر عزیز
 از شراب افزون شود کلهای بخت و هج
 از شراب آید ریاح روح بجان هر کس
 بشود در خطر در بحر صدف و بیم
 از شراب آید بطایر کفر سر را نهان
 از شراب آید صفای قلب بر صاحبان
 از شراب آید کواکب نفس و قلب و کبر
 از شراب آماده کرد و خطر و جوهر دروغ
 و ایما و حیرتم از حقا و زاهدان
 زایر میخانه من انهم سجد در نماز
 در هوای جنت او من و هوای عشق
 آن بعقل من لذت ارشی شریع
 من به تمجید آن افشوده در حقایق
 آن باه و ناله من اندر پیاله بوده تو
 آن بگوید به نام من هدایت می بر

از شراب آید بجز را نور هم سر آشوب
 از شراب آید قوای خسته اندر خمدل
 از شراب رود طراوت گلشن عمر عزیز
 از شراب افزون شود کلهای بخت و هج
 از شراب آید ریاح روح بجان هر کس
 بشود در خطر در بحر صدف و بیم
 از شراب آید بطایر کفر سر را نهان
 از شراب آید صفای قلب بر صاحبان
 از شراب آید کواکب نفس و قلب و کبر
 از شراب آماده کرد و خطر و جوهر دروغ
 و ایما و حیرتم از حقا و زاهدان
 زایر میخانه من انهم سجد در نماز
 در هوای جنت او من و هوای عشق
 آن بعقل من لذت ارشی شریع
 من به تمجید آن افشوده در حقایق
 آن باه و ناله من اندر پیاله بوده تو
 آن بگوید به نام من هدایت می بر

خبر از دولت می رسد به شاه تهنیت
 می رسد به شاه تهنیت
 می رسد به شاه تهنیت
 می رسد به شاه تهنیت

از بهر آنکه می باشد
 از بهر آنکه می باشد
 از بهر آنکه می باشد
 از بهر آنکه می باشد

قدرت الهی مجسم در پادشاهی تو
 باد و صمصام خون شاه در بدر و
 باد و صمصام خون شاه در بدر و
 باد و صمصام خون شاه در بدر و

گفت بر هر چه قدرت بوداری
 از شجاعت خویش عذر سازدی
 از شجاعت خویش عذر سازدی
 از شجاعت خویش عذر سازدی

قصیده در مدح حضرت امیر المومنین

ساقی ده که ذوق عشق بادم در دست
 بستانم و بزم آید نیک از خوش خشم
 بستانم و بزم آید نیک از خوش خشم
 بستانم و بزم آید نیک از خوش خشم

در هوای وصل آن دلبر دلم در دست
 چو آن هوای در عشاق بر فروخست
 چو آن هوای در عشاق بر فروخست
 چو آن هوای در عشاق بر فروخست

اینکه از شوق می کشد
 اینکه از شوق می کشد
 اینکه از شوق می کشد
 اینکه از شوق می کشد

نشان دهنده شکوه روشن کن
 کردام صدف نقده جان هر دین کن
 کردام صدف نقده جان هر دین کن
 کردام صدف نقده جان هر دین کن

قصیده در مدح حضرت امیر المومنین
 ساقی ده که ذوق عشق بادم در دست
 ساقی ده که ذوق عشق بادم در دست
 ساقی ده که ذوق عشق بادم در دست

اینکه از شوق می کشد
 اینکه از شوق می کشد
 اینکه از شوق می کشد
 اینکه از شوق می کشد

[illegible][illegible]

شاهباز راج عزت بر عالم هر دست
در میان قدرش جو خفاست
در مقام رفعت جاهد و جلالت
ز ایرایش تعالی اله فزاد
هر چه باشد تحت فتن کینه ظهور
فاسم نار و جهان صدا وای محسوس
در مقام فقر غفران بخش
منبعش در هر دو عالم از حق است
چونکه اندامی دین در هر دو عالم است

فارس سدان جربت فاتح یوم نخستین
نزد اوق آسمان طاعت و دور فلک
کار خود شنید زین تاب سراج چارین
از فرخ عکس نورش نوبختواند مژ
بنده فرانش جمیع ملکات ماسوا
در جز امشاج باب جنبانده روده ای
ابو و میزان ایمان و صراط مستقیم
بر حدایین عهدش ایضا استیغه
قریبا ز دین حیدر کش دست و جا

ایضا قصیدہ در مدح حضرت میرزا محمد منین علیہ السلام

ما کشم با جعبه بر سر آج جام ایام را
از دودن دل بر اندازم خم ایام را
بر سر ذوق آور دندان درد شام را
از شفا خواست غفلت بخت بد فرجام را
با کشش و کشد آن نو نفس رام را
مده سازم بکامم خرچ نیلین خام را

ساقیا از باد و پر کن آن بلورین جام را
بلکه با ششم سیرکان هر گرم از خوشنای عشق
ست و بدوش خرابات من معاشم
در هوای شور می بیدار سازم سحر
جذب عشق اندر فراید نور الهیات
رقف و صهام نایم به سرت و سنجان

از تانای جانس بستانم کلام
در ختم سحر که بهیچ یک از
دختر و پادشاه و غدا آدم را
نمی آید این ریهو هم که با ششم هر یک
فرا بایش ریهو هم که با ششم هر یک
در میان عشاق شهر سازم نام
اوه رکن ایوان شمع خام

[illegible]

عالم طی ریزه خوار خون جانش
 ناجداری کردم شیر برق ساقی می
 در هبات و صلابت در مقام کبر و
 در بیان و تبانی ام از سطو تش
 در کش بر دوش و برق آب بنجد
 که زنده سر نخ قدرت باب منفعت
 قایش لار و لاج شاطر در غایتش روبر
 در رکاب این شاه شاه جلاله
 در مقام حم بن لجاجین اش چون
 که گنی در بای نورش صف چو دریا نو
 بر فراخت طایسی و جوشن روبر
 ناصر دین محمد نایب فخر
 جید اور عهدی با هم چراید که می
 خلد به لاله لاله یوم تقیام
 قری کلار مدسم یا سمنه طبع پیر

حصه غلام رستم سبایش تبار آدم
 کردن افرازان عالم در این آدم
 شیر صولت بر سطوت عین چو فادام
 بل و بر پیش رو چو پد لرن آدم
 پر دل خصم از شرارش نار و آدم
 روزه چا فخرق اعدا بل آدم
 که بر زم رزم فوق سرخ کربان آدم
 صد نفر هر لب صولت شیر خا آدم
 در زمان قهرم کانش چو پیکان آدم
 در مطلع طلش مهر و خشان آدم
 شام نصیحتی این از کون کج آدم
 در کفش منقاج نصرت ظل بجا آدم
 دوست و دشمن در بد جگه یکا آدم
 دست جاب بر این مقصد نیر آدم
 در سیابان مضاحت طرفه جوا آدم

قصیده فارسیه در مدح مولای متقیان امیر مومنان

خداوند عالم بر بیدار روح
 خفا کنیز و جنت خیز و خست
 زان بوی سبزه اندر آن
 ز جفا شایسته قدرت بخت
 زنده بود و زنده بخت
 بخت باقی نماند در حق
 بخت باقی نماند در حق
 بخت باقی نماند در حق
 بخت باقی نماند در حق

زلف زلفین چون سحر
 شال شالین چون سحر
 بخت باقی نماند در حق
 بخت باقی نماند در حق
 بخت باقی نماند در حق
 بخت باقی نماند در حق
 بخت باقی نماند در حق
 بخت باقی نماند در حق
 بخت باقی نماند در حق
 بخت باقی نماند در حق

مستحق صف اولی
 طیفون باغ گل
 نام فامت
 قزاقان
 زلف
 شایسته
 بخت
 بخت
 بخت
 بخت

[illegible]

قصید در مدح حضرت امیر المومنین

الایه وستان از عالم انوار میایم	ز بزم ذوق دو تخته دلدار میایم
بسان بیل شوریده از کله زاریایم	بکف جام بیابان رحی کلایم
ببر بزم بهجت افروای اولوالعصار میایم	
کهی در عالم ناسوت که لاهوت بنوم	ده شاق بجزدم طریق عشق بنوم
کشاده همت چون درینجا نه بکشودم	بجود لبه و لینه شیرکت مقصودم
منوده کسب فیض دولت یار میایم	
بسی باساقیان می در آینه نه کوئیم	طلسم کرده چون در بای عثمان بخرشیم
قلندر وار کردیم لباس عشق پوشیدم	خروشدم کوشیدم کوشیدم بنوشیدم
شده سرگرم باخو غای عشق یار میایم	
کر قلم از کف بر معان یکجا غصه بها	در تنفر بدیدم عکس دنیا کل یافنها
بنوشیدم ز احوال چنان که شد کویا	بنطقم مرده صد ساله هر دم بشود حیا
سبحای زمانم از فرار دار میایم	
از آئینی تو شکردم خورد ادم عید و لاشه	صفای شصتوه لیه در تاثیرش تو لاشه
شقای علت نابل و دای ترک و لاشه	هر آنکس خرقه نوشته مددش تجلایه
نه مدد هوشم نه پهلوشم بسی هویشار میایم	

از آئینی تو شکردم خورد ادم عید و لاشه
شقای علت نابل و دای ترک و لاشه
نه مدد هوشم نه پهلوشم بسی هویشار میایم
سبحای زمانم از فرار دار میایم
بنوشیدم ز احوال چنان که شد کویا
کر قلم از کف بر معان یکجا غصه بها
در تنفر بدیدم عکس دنیا کل یافنها
بنطقم مرده صد ساله هر دم بشود حیا
صفای شصتوه لیه در تاثیرش تو لاشه
هر آنکس خرقه نوشته مددش تجلایه
نه مدد هوشم نه پهلوشم بسی هویشار میایم

ببر بزم بهجت افروای اولوالعصار میایم
کهی در عالم ناسوت که لاهوت بنوم
کشاده همت چون درینجا نه بکشودم
بجود لبه و لینه شیرکت مقصودم
منوده کسب فیض دولت یار میایم
بسی باساقیان می در آینه نه کوئیم
قلندر وار کردیم لباس عشق پوشیدم
خروشدم کوشیدم کوشیدم بنوشیدم
شده سرگرم باخو غای عشق یار میایم
کر قلم از کف بر معان یکجا غصه بها
در تنفر بدیدم عکس دنیا کل یافنها
بنوشیدم ز احوال چنان که شد کویا
بنطقم مرده صد ساله هر دم بشود حیا
سبحای زمانم از فرار دار میایم
از آئینی تو شکردم خورد ادم عید و لاشه
شقای علت نابل و دای ترک و لاشه
نه مدد هوشم نه پهلوشم بسی هویشار میایم
سبحای زمانم از فرار دار میایم
بنوشیدم ز احوال چنان که شد کویا
کر قلم از کف بر معان یکجا غصه بها
در تنفر بدیدم عکس دنیا کل یافنها
بنطقم مرده صد ساله هر دم بشود حیا
صفای شصتوه لیه در تاثیرش تو لاشه
هر آنکس خرقه نوشته مددش تجلایه
نه مدد هوشم نه پهلوشم بسی هویشار میایم

از آئینی تو شکردم خورد ادم عید و لاشه
شقای علت نابل و دای ترک و لاشه
نه مدد هوشم نه پهلوشم بسی هویشار میایم
سبحای زمانم از فرار دار میایم
بنوشیدم ز احوال چنان که شد کویا
کر قلم از کف بر معان یکجا غصه بها
در تنفر بدیدم عکس دنیا کل یافنها
بنطقم مرده صد ساله هر دم بشود حیا
صفای شصتوه لیه در تاثیرش تو لاشه
هر آنکس خرقه نوشته مددش تجلایه
نه مدد هوشم نه پهلوشم بسی هویشار میایم

نذار و مشک هرگز بر سر تو کار نیایم

چهارات آنها القمري بدینوسیله
گفتی که تر و تازی هزاران بابی که

بمخبر خود گفتیم اقرار میسایم

قصیدہ فارسیہ در مدح حضرت قاسم عجل اللہ فرجه

محکم که خسرو زرین ثوبا از پرده حضرا
 افش سر خطم کشاده بر هوا چشم
 ز درش جهان و شن شاهش این چون
 چرخیل در دو چرخ صف از اندلس
 برک جلای آتش سان زیر کمر زین
 نمود از برج خادو بر طمع بر این در
 خلق از دهن کرد و فکند که گویند
 بقیعش خشم اندر خم چنود آسمان ادم
 بدوق جلوه طلعت زد و دود طلعت
 زین فزاد کونا کون نموده شرف بر کون
 صبا در جلوه چو شهب جلالتن اختر

علم افراشت بر گردون چرخ طهر
چرخ از شهب چو از اوام جویش یار جا
رخش گلشن کفش و شش لوی شوش
برند و بیم دسان و کف مصمم کشته بزخم
چید بر کو ان چید بر کیهان ز شر او و لالا
عیان کو هر نهان خرباسیم در سیم
چید از مامون چید از امون کریم
رضیت خورشیدم نموده طمط
فروزان کشته با شوکت بایق ضعیف
سبان نقش انگلیون نقش صخره صفا
چنان شوخ شیرین لب چش در جور

حضرت قائم

حضرت فاطمه

مکتون از حق بسان عالم
چشم نظار از ان دل چو بخت
مردود و فتنه بکین عالم
کجاست که از دلش کباب
مردود و فتنه بکین عالم
کجاست که از دلش کباب
مردود و فتنه بکین عالم
کجاست که از دلش کباب

ففضل است و سانه شده و سانه
هزاره بزرگ از آن جهان گشت در کلشن
تدو از فتنه از خون نموده گشت
فروزان جضمه را که گشت در دنیا
لب لباب از فروز کیده و شربت خوش
زماره و در دست فروز و کل چنان خوش
چه قایم حجت خانه قوام زیت علم
سمند نه فلک مش ملک محتاج دنیا
صفای گلستان از وی ضیا بستان از وی
صفایش آیه حجت نجاش تاجی ملت
وجود او وجود حق سجود او سجود حق
فروزان خور نور او محو الم بر شورو
جنود حرج در بانش روق غرض او
فرجه لوی او خور از جز و ضیا او
به منزل که میوید اگر خواهد طار وید
زین خوان بساط او چهارم شاط
قصاست زلال وی قدر جو حلال

چه دیوانه چه فرزانه بختش و آله شیدا
گلستان بر نشاط جشن چو قصر جنب
صنوبر باقد نور و جهان اندراب
شده بازار سرشت پر از جام وی و صبا
کشید سرور و بر بر از رخشان و صفا
که قایم غائب و دنیا چو آب خضر و طلا
امام غایب کرم گزیده عزت از دنیا
ستیمی جد خود دانش لقب محمد جنب
ولای و و ساز وی چه در صغرا و کبرا
حیاتش خلعت خلعت و لایق وقت لبها
عطای فضل وجود حق از ان طار ازین
رواق حرج طور او چه در طار او چه در خضا
لایک بنده فرمایش حکم خالق کینا
توجه کیمیا او چه بر خور او چه بر خارا
چه لازم در بیان گوید خدایا و مطلقا
کروین غطا او بدور در کش بویا
پراز شوق وصال می نفوس کل فیها

قصه
چشم نظار از ان دل چو بخت
مردود و فتنه بکین عالم
کجاست که از دلش کباب
مردود و فتنه بکین عالم
کجاست که از دلش کباب
مردود و فتنه بکین عالم
کجاست که از دلش کباب

مکتون از حق بسان عالم
چشم نظار از ان دل چو بخت
مردود و فتنه بکین عالم
کجاست که از دلش کباب
مردود و فتنه بکین عالم
کجاست که از دلش کباب
مردود و فتنه بکین عالم
کجاست که از دلش کباب

پیش روایتی حیات جاودانیت جهانستی خباثتی حالت خنہ الما و

بنظرت و زیا حسن چه خوش نظم است سخن

تأرا اندر هنر توسن کلامت فوق هر نشا

کتابخانه الملهه ج ۱۰ تاریخ هزار و صد و پنجاه و پنج و انب العطاء فی السیاسة

الحمد لله رب العالمين چون در يارچ هزار و هجده بنات بستاند بايده
سعادت بلا مشا عطا و رحمت فرموده قسمت زيارت امام هاشم جناب امام رضا
عليه و علي اياه الالف الحقيه و ايشان فرموده در روز و شهر خراسان بعون
الملك المنان دوازده قصيده كه باشد شش تركيه شش قصيده
اش فارسيه در مدح آمو لای عالي شان ايشان كه زديد در هر يوي يك قصيده
هميشه رواه از حبيب محمد صالح در ضمن مبارك آن امام والا مقام حاج
كشور و از دحام روز و روضه مطهره بصورت جلد و با تيكين و دو كا خوانده
افزون از لسان معين بدزده طاق عرش برين رسیده بعد از آن با آن
احترام آستان بوسی فرزند خير الامام داخل روضه انور ميشديم و زيارت
ميكرديم خداوند عالم زيارت جميع را برين را بدرجه قبول پيائيد و جميع
مندان قسمت و كرامت فرمايد بحق محمد و آله الاطهار و الاابرار

فصل اول از قصاید فارسی در مدح حضرت

ای آنکه در سهولت و آهسته انوری	در محفل جمال سراج منوری
--------------------------------	-------------------------

Handwritten musical notation on a five-line staff, featuring various notes and rests.

ازین یک زاده شده است و دنیا در آن
بوم از آنکه استغفرت و در آن حضرت
لقاح بار جنت هر کسی باشد که
ازین یک زاده شده است و دنیا در آن
بوم از آنکه استغفرت و در آن حضرت
لقاح بار جنت هر کسی باشد که

ششصد و شصت و نه گزای خوانی است
 طفیل مقدم او کل مایه است چسبیم
 هزار بار سلام استون عرش آسمی
 اگر گوشه چشم کنی بطفت نکا ای
 هزار جا بغدادی ای غریب خراسان
 تمام شکل خلق جهان بدست تو پیا
 سخن میباش و لا از و فورم دکن
 باستان مطهر ببال روی سبزه
 شها جهان یکی قالبند و جسم تو در
 بکل مشکل هرستند باب فتو
 غریب و پیکر زارم قسم بیکبارت
 هزاران جان بنمای فدای مزارت
 نظام نظم تو مری نه کاملست حضور
 مکر و مدح ششصد و نه بغض حضور

فروغ محفل یوان کبریاست چسبیم
 بمحکات وجود و دست قبله نما
 بروج انور و پاک در دنا تنای
 بکالت مشکین شفت است عجب
 دلم از تن محبت کباب قلب هرسان
 بدر دم آیه مشکل کشازنت دو
 و یاز گشت غم یار روزگار بیاست
 گذشت خسته بود در شهید امام
 بکل عرق سجا رکنه سفینه
 امید که جعیدغان معاون غریب
 بصدید خودم را فکده ام حید
 بغیر خاکدست غیر ملک است رجا
 شود قبول سلیان بدیدار کف مور
 اگر چه خاکدست استانه سفیر

قصه چهارم از قصاید فارسیه مدح امام رضا علیه السلام
 ای سلطان دین بر در کت میر میرایم
 ز جام عشق سرشتم شجب محمور میایم

نسخ جان کبک باختر سبزه
 در سر و جدل باز و دشواری
 ششصد و شصت و نه گزای خوانی
 ششصد و شصت و نه گزای خوانی

بر سبزه عجب بود چو چرخ طیار
 منم از انقاصی از شوق و از شکر طیار
 ز جرات لبان بلب لب و دندان
 جگره ریاض حشمت سبزه دندان
 بنجاک است از شوق و از شکر طیار
 منم از انقاصی از شوق و از شکر طیار

امام رضا

چو سان شایانم و صفت شایانم
 فانیم که ز صباهی دم و دم و دم
 رسید به پیشام چو یک از عظمیست
 طالع کمر کرده شوق لبش فم زبانم
 از آن بویکت با نده میسور میایم

شما از صباغ صباغ عفت
 باج فیه خرا که میسور میایم
 بدام دهم ای بایست دینا بنم
 از آن شکر از قید جهان و دانا
 دانا و سعادت بیت دل تمور میایم
 بدام حدان ای بایست دینا بنم
 دنان ملکین عفت عفت
 با کبریا

22. 31

صفوف زنده و قدوس اندام در پست
دشمنای کینه ایست
۳۱

دیس صدق قوام و صفی و شہنشاہ
چک (کامیاب)

پس صدق

عصفار از خطای چشم

با کسر تو را بگو سازم نفس را حیا | نوح اندر حضور یاز خوشتم ناطق و گویا

ما یوم کسب فیض معرفت محمد و مریم ایم
 محمد که نصف السور و کاف کانه

هوام بکیر باطرس باخ لغت
خضیا و سوره و شمس ششای دو لغت

بنام سوره مشهور و بطور مباح

فکنده بر کندت خویش را هرگز نذارم

ابعدیت عدد از شصت و نُه و سی و یکم

بیکلا اول وارکن فکمان سستی نعیم
و الحق و صی حق صراط مستقیم

نه از اطمینان نفیر بطریق عورتیام

تعالی شانه خلاق رب العالمین گوید
 ملائکات را بر لوح الایمان

بوصف مدحت ای مدهی مغدور میایم

کتابت بنیاد سورۃ یسین و الرحمن
بچشم و خط ابی حمزہ ثمالی

تعالى الله بحجرت انما مخصوصا بآيم



بند صفات

بسم الله الرحمن الرحيم

...
...
...

ان کے نام سے

بسم الله الرحمن الرحيم

این کتاب

قصیده

نیم و کلان

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

۱۰۰

سید محمد علی

۱۰۰

چشم

نور و فضل

١٤٤

در خانه کعبه چونکه مولود علیست که رختنه با پستان نزدی می کشم	بر عالمیان که مقصود علیست از سجده بوی کعبه سجود علیست
---	--

در این کتاب که در این روزگار از خط و کتابت بسیار نادر است و در این کتاب که در این روزگار از خط و کتابت بسیار نادر است
 و در این کتاب که در این روزگار از خط و کتابت بسیار نادر است و در این کتاب که در این روزگار از خط و کتابت بسیار نادر است
 و در این کتاب که در این روزگار از خط و کتابت بسیار نادر است و در این کتاب که در این روزگار از خط و کتابت بسیار نادر است

میل طاعت کجی طهارت و نوافل و سحر مجلس عشرت و فروش صفحه آفا قدوه	شاه مقصود و نواح پرده رخ سحاب سیم حسابیه نیز مردم فکر از جواب
--	--

شاه دین آرا ولی الله اعظم و علی
 مله دار امام کل عالم و علی

کید و رولون کلشن آری ریا کلکدین ملت سلام ایچون آفا قدوه کرن وید نوزینون پرزده سی نور تجلی للجلیل باشت آرام طاق نه رواق سیمان کیدون دایر سید مولافضای کونده کید و رولون کوکت و جلا لاده کوو کید و اوصافده عرش و متن افون و لایحی جبهه پاک میری متبل اهل دفا مدفن حجت فراسی کلشن و اسلام منظر عین صفقا آه شهر علی باب سرور دایه آدم و صی مصطفی	عالم انوار کسینده مرشد روح الامین بعضی کفر و جن و ایمان آهسته جبل المتین مطلع انوار قدرت منبع عین البقین همی ساق عرشده پیرایه خود شین وصف اوصافده الامال اولار دین اوج یوز اون اوج سوره آیات قران خادمی حیرت اولاد حاجی رب العالمین نور خشار جهان تا به ستر ان ظرین آستان بارگاه ای رشک فردوسی برین دانه خجاست عدن فاد خلوات خالدین زوج نهرا و والد سبطین ایرامین
--	---

شاه دین آرا ولی الله اعظم و علی
 مله دار امام کل عالم و علی

در این کتاب که در این روزگار از خط و کتابت بسیار نادر است و در این کتاب که در این روزگار از خط و کتابت بسیار نادر است
 و در این کتاب که در این روزگار از خط و کتابت بسیار نادر است و در این کتاب که در این روزگار از خط و کتابت بسیار نادر است
 و در این کتاب که در این روزگار از خط و کتابت بسیار نادر است و در این کتاب که در این روزگار از خط و کتابت بسیار نادر است

قصاید

عارض بنی بقیع هزار ساله
 شیر به جاب و عیب و عیب و عیب
 خاکی خاکی خاکی خاکی خاکی
 ایدل خاکی خاکی خاکی خاکی
 بوجالت صاحب عالمه الهیه

شاه دین آرا ولی الله اعظم و علی
 مله دار امام کل عالم و علی

کید و رولون کلشن آری ریا کلکدین
 ملت سلام ایچون آفا قدوه کرن وید
 نوزینون پرزده سی نور تجلی للجلیل
 باشت آرام طاق نه رواق سیمان
 کیدون دایر سید مولافضای کونده
 کید و رولون کوکت و جلا لاده کوو
 کید و اوصافده عرش و متن افون و لایحی
 جبهه پاک میری متبل اهل دفا
 مدفن حجت فراسی کلشن و اسلام
 منظر عین صفقا آه شهر علی باب
 سرور دایه آدم و صی مصطفی

دولت که کار را بر دل و در عالم حق
 جفت عقل برانده و جهان را در کفایت
 ایندن که کوی ملک در عالم حق
 زنی که از یاد بختنه در کفایت
 دود و دود و دود و دود و دود و دود
 دود و دود و دود و دود و دود و دود

لکه و جی که از یاد بختنه در کفایت
 دود و دود و دود و دود و دود و دود
 دود و دود و دود و دود و دود و دود
 دود و دود و دود و دود و دود و دود
 دود و دود و دود و دود و دود و دود
 دود و دود و دود و دود و دود و دود

جهاد برده هنگامه محشر قیلا بر پا
 دیدن دست پهلوی سلاسل قلعه سنج
 احمد و صفته گوگردن او خوش لاغری
 دشم شیرازی روز سحاح اعدا و ن
 چکن روی زمین بد نوک و دنفقار این

عیدن غیری سلطان بر بر قل کفی کجور
 ولی قادر سبحان و صی مصطفی کجور

اولاد دور اولو سیلادی میت لته سجا
 قدم فوید نبوت مهری او شنه تاسلین
 طفولیت ده قیلد ضربتین لته طکار
 اولو بیج الاینه عالم اناده مرشد
 قیلد خا لدمودین لغت بونیه حقا
 سلام امید کچی خورشید بیان بایبورد
 کبی طری قیلد باطن بسجریا سلسل
 نجم حرج مبنانه زیارت کاه اولاباچی
 بساط ابرن معراج ایدو اوج سماوزده
 عیدن غیری سلطان بر بر قل کفی کجور

تولدده قضا حکن تلاوت قیلد قرآن
 سالیک یوزده طاق کله ولایت عرا
 کیشکشن کهورده اچره بولکد ثعالبه
 بلای یزدن قیلدی رها از زنده سلنه
 قرب بر لعلده خرقه قوم بنی جان
 کفی قانی روی مغربدن و نوکون جی سجا
 کفی قد امنه افاده قیلدی بشیر غرا
 دجی حبابی بوتیل ایدن حیرن اسیحانه
 قیلان بهوت طهار جلالسل سلیمان
 ولی قادر سبحان و صی مصطفی کجور

قصاید
 انشا و درین بیان
 شده است قصیده او
 در مدح امام خواجه علی

کوفتیا
 حشرت قالان
 مانم و دارما
 معراج بزم
 عذون بن
 کین
 کوفتیا
 حشرت قالان
 مانم و دارما
 معراج بزم
 عذون بن
 کین

[illegible]

بجای دور بود است بوسه است بجزا
چون دل و لب صبح و سافری نیک
سین کل کار حسین باولی الله
جد وندی رسول انقلین شهد بانه

صفت مدد شش و صفت
خدا نام خدای علی السلام
ان نیکو کار عالم

ای ابرایی دنیا ده تمام عالم مولا
ای بجزه سی هر در خان کجی بار
بعضی درگاه لیسیده مغرب
ایجت رضوان صفا بخش جلالی
ایدرست اولان زور جزا ده

سن کل کار حسین باولی الله
جد وندی رسول انقلین شهد بانه

ای ابرایی کلدسته سی چون خلد طوبی
ای بار کجی شانده اجماع دن افزون
ایکوشه ایوانی بهشتیله برابر
ای انجسم افلاک فانی دلی مسافر
ای عاجز دوازی درخشنده نور
ای رشک پرین کینه کرد و دروغ
ایطوحی شرافته کچن لوح و قلم
قربان او کلام لب لعلون که بویش
انجا که ری سرمه بصیرت سلیس
صد شکر حجب طرزه سعادت منجمن

ای ابرایی کلدسته سی چون خلد طوبی
ای بار کجی شانده اجماع دن افزون
ایکوشه ایوانی بهشتیله برابر
ای انجسم افلاک فانی دلی مسافر
ای عاجز دوازی درخشنده نور
ای رشک پرین کینه کرد و دروغ
ایطوحی شرافته کچن لوح و قلم
قربان او کلام لب لعلون که بویش
انجا که ری سرمه بصیرت سلیس
صد شکر حجب طرزه سعادت منجمن

ای جانان خدای جانان
تو که ایچین روضه رخت نشاند
عاشقون تو بیدار زنده ماند
بنا که در این دنیا زنده ماند
حکیم سر به بلند سوختن آتش کوزه
دور از دست طوفان و تهاوت
همون که ایچین بیاد داند
تمت جان کسوف و شفا
باخبره آفتاب امامت جهان
تو که ایچین روضه رخت نشاند

ای جانان خدای جانان
تو که ایچین روضه رخت نشاند
عاشقون تو بیدار زنده ماند
بنا که در این دنیا زنده ماند
حکیم سر به بلند سوختن آتش کوزه
دور از دست طوفان و تهاوت
همون که ایچین بیاد داند
تمت جان کسوف و شفا
باخبره آفتاب امامت جهان
تو که ایچین روضه رخت نشاند

ایمان در بند و نه ایستادگی

چگونگی که ای کوزه بویک زنی
برافشده در بورد و نه بویک زنی
درگاه بکریارده فرانه بسلا

ایمان در بند و نه ایستادگی
برافشده در بورد و نه بویک زنی
درگاه بکریارده فرانه بسلا

ایمان در بند و نه ایستادگی
برافشده در بورد و نه بویک زنی
درگاه بکریارده فرانه بسلا

ایمان در بند و نه ایستادگی
برافشده در بورد و نه بویک زنی
درگاه بکریارده فرانه بسلا

ایمان در بند و نه ایستادگی
برافشده در بورد و نه بویک زنی
درگاه بکریارده فرانه بسلا

ای محو شد عرفت لایت ده جانور
جیان تا شود اندکیم نوزوی باغداد
معصوم اولماد چکه افروشته سنی
طشت بجره و دغرا نوب کند بکرا
کیم اولماد کل و دغرا نوب قانی سلی
مشکلهی غربت بجره غریب المک شیطانی
ای یاقور حجه کرده دین جان غریب
جدون حسینه کرب بلاه غریب
الهی قباچه شمر کنبه باشین بکوز
کاهی با سار دماغه حشرت قولار
اروم دیر داه بلیم سند یا افا
بولم نه نوع تاب بیدار و نه عرب
سویگر داه یا ولد بعدک بعضا
میدن بچیده و دغرا دایا رشنه بکری

حسرت قالان زمانه اهل عیالنه
کیم باشوا سته اغلادی سالد خالنه
رخصت دره غدره توک شیک آله
کیم نوحه جیکه شمس امامت زوالنه
کیم اولماد قلوبن تیشین در دها لنه
باجی دیه جوب دیر یوخ سسوالنه
عالم باتان مصیبت در دها لنه
سالد زمانه شکر اعدا جلالنه
عیالسون باخاند انسان پروبالنه
کاهی باخار دوقت غناش لنه
عالم یا تار داه علی الاتصالنه
خبر دکنده کبر و یف مفا لنه
دنیا نون اعتبار نه دهر ون حصالنه
قان یا خدیلا رخسارینه خط حالنه

فرخ ایلد و نوحه خواند و سیزه قمری حیزین
ایلد ایدون او محنت و خم پایمالنه

ایپا تیکه در شهر مبارک و مناشا شده و درو

ایمان در بند و نه ایستادگی
برافشده در بورد و نه بویک زنی
درگاه بکریارده فرانه بسلا

[illegible]

شهرت کیمین که در دنیا و دنیا داران
را در این شهرت کیمین که در دنیا و دنیا داران
شهرت کیمین که در دنیا و دنیا داران
شهرت کیمین که در دنیا و دنیا داران

او را در این شهرت کیمین که در دنیا و دنیا داران
شهرت کیمین که در دنیا و دنیا داران
شهرت کیمین که در دنیا و دنیا داران
شهرت کیمین که در دنیا و دنیا داران

او میدن اید عطا کیم دماغه آرتور نور کود او سحر صهبای حجت نکیزی او میدن اید عطا ایدون منی اکاه اولوم شهنش کشف لوطا کیش عطا سمن فکر سنا ملین هر طرف ایدیم جولان	نذر و ذنبیم اید کلش صفاده خرام کرک باشم قالا شاه تمام مدام فضا حسیله سحر ایدیم جهان تمام مدار کون و مکان ایدیم قیام هیش علم غیبی ایدیم منه الهام باخوم کوریم کیمین برقرار اولوب
---	--

تا اولماز ندی دین لاله الاله کر اولما سید وجود علی و اله

دو شوبه باشم ساقه ایدون ذوق صال ایچوم سرور اید کون برده ستر نخلان ایچوم خربنه دل بزم اهل عرفانه نظام نظره کیمین مدحت بد لطفی او جیدری دیورم اولد کعبه دود او شاققه اولوب ایدون همد ایچره عیادت تعلیمه خضر تی خضیل سنب کهری خوب شکار ایدون پی تام عالمی سیرت اید شهاب زخیل	شراب ناپسند اولدور پیاله مال مال ایچیم هزار طبعه میر جواب اول نثار ایدیم در شهوار پیغمبریه کال قلوبین آتار صقیل ایدون کمال طاوت ایدری قرآن سابق ایدون فنون زرم و شجاعت و دیریم شال ایده رزمه عمر و ابن عبید و دود دومان شجاعتی کون و مکان مال یقینم اولد باخوب ایدون دود
---	--

او خردی شو کیمین که در دنیا و دنیا داران
فضای معوض ده بنیان کفری ایدون
ایده خن و ایدون سوا ایدون
جهاد برده ایدون سوا ایدون
قوان قیامت کیمین که در دنیا و دنیا داران
ایده خن و ایدون سوا ایدون
ایده خن و ایدون سوا ایدون
ایده خن و ایدون سوا ایدون

ایده خن و ایدون سوا ایدون
ایده خن و ایدون سوا ایدون
ایده خن و ایدون سوا ایدون
ایده خن و ایدون سوا ایدون

این متن حکم قیدان شایسته است
 و برین عدالتی باز ملک شریف و نجیب
 و فرخنده و بختیاری و صلوة و قنوج
 و برین عدالتی و بختیاری و صلوة و قنوج
 و برین عدالتی و بختیاری و صلوة و قنوج
 و برین عدالتی و بختیاری و صلوة و قنوج

مبارک اسمی غم و درد دنیا بیه و در آن
 لایکلیک پیراهادی زینت حجاب اولاد
 قلوب و صفی و برین بختیاری و صلوة و قنوج
 همیشه ناطق و گوید و همکار و نهان

تا بولما زیدی دین لا اله الا الله
 که اولما سید وجود علی و له الله

علیه او که گویان و اربو شوکت و چاهی
 درون سینسی صدوق علم بجای
 نهنگ بر شجاعت از بر شوکت و قنوج
 غلات شانه افراستاید و بین لهم
 قسم نار و جهان عرصه قیامت ده
 مزاج پیچیده ایدین معجزی ای پاره
 رونق قصری ریاض بهشتین شرف
 حقیقت الهی ظاهر و کل خلقه حیوان

تا بولما زیدی دین لا اله الا الله
 که اولما سید وجود علی و له الله

علیه او که اولما سید وجود علی و له الله
 معاشرفی دنیا بیه و دزه تاج

این متن حکم قیدان شایسته است
 و برین عدالتی و بختیاری و صلوة و قنوج
 و برین عدالتی و بختیاری و صلوة و قنوج
 و برین عدالتی و بختیاری و صلوة و قنوج
 و برین عدالتی و بختیاری و صلوة و قنوج

تمام خلقه مانند شعله و تاج
 تا بولما زیدی دین لا اله الا الله
 که اولما سید وجود علی و له الله

او لایان محبتی و معاشرفی دنیا بیه و دزه تاج
 و برین عدالتی و بختیاری و صلوة و قنوج
 و برین عدالتی و بختیاری و صلوة و قنوج
 و برین عدالتی و بختیاری و صلوة و قنوج
 و برین عدالتی و بختیاری و صلوة و قنوج

[illegible]

ای حمده اولان روز خسته چهر
شفاعت ارمینه نامورچی واوردن
ریاض مدح شهنشاه دین و دنیا
ولاسی نامه احوال خلق ایچون نیرن
وجودی اینه خقباده آیه خضران
دیر همیشه کلوب شود قمری خوشن

تا پویا زدی دین لا اله الا الله
کر او را سید وجود علی ولی اله

بهاریات در ذکر مضامین شندای کرملای پیر بلا

ساقی کجی زمان عیش و فضل نوبها
نانه و دوشون باوه کلکون کویم کلکون
کویموهر کر کویم لازم وکل جامه سراب
صبی دم دوشه کد اریم گفته خند شا
کوریم اوصاح کلکون و کر کون به
پاسمال ویش خزانان خنجر کلکون
سر سرب و شمش صفا خند شبنم
قایموب پر زده کو ناکون کلکون
عارض اوراق کل بر مرده به ذوق

لبیل چاره دو شمشیر طرف و حین
قلب مخرونیله هر دم ناله ایله قرار

بہارِ بات

فان انجمنه قد بالای علیار حین
و داد و بیاوریم هیچ دو ناسودنی

بناکم اوسون نہ رات صبح و کچھ رات
ایک دی آغیا نے کہ لا شتہ و فوا
سنبلہ باغیچہ دیدیم باغیان
سویلا سدا

...

۶۵
بیدی العباد کریمین غفر

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

دوربین

او کون چلے گا نذر سو تو رو

سودوینا نیندی ویدو
علیقین

سکین

یمال اولاندا انفس کبریا مال
اولیایا غراب تندی وضا کلشنه
شدله برق شراره شاه کربلا
یتمون هر که کوریم عالمه بوندن صورا
یوسف لکبا کیوی قایل خضاب

و اعلى سولین دده امام اس و جان
او دو توپ یاند اوچو لوانا له سید کلتن
حق کلاری قیلوب تیر آغلار جهان
تیمون کام و مراد طغر کلدن باغبان
عارض متنا به عالتا به مثل غوغا

براهم اولسون نه رواخ چرخدون کجوار
ایله دی ایعبان کر بلاو شتندخوا ر

ایلام دقت نه کوردیم کیم کیوب سن فر
کیا باغدی سنه پور دجوبای بخیر
جامین کیوب دجست سولر عروس
دو غریبار خنجر املین کر بلا دامادینی
الدیر و بر محبت باو غلین سویر کام کاش
لوی اولاند اوز عروسی باشن اچولت قنا
نامراد اولش حم او غلوم و خنجر بی طین
دو غرمان کل کیری تیر اقلاروتنه بی
چون کن زار سیه پوش ایلیو آت عروس

دو نیم احوالین جنبر الدیم دور بو با
 قاسم با کام ایچون بن اوشم صابر
 ایلیونل ظلمه طوی حمله بسین باقم
 اوز طویندا اللرنیه قانیده یاش حنا
 عالم امکانه دشوش نامنده آه ودا
 سا ایلار قانیده الوان داداید صبح و
 جانورنده کوزلری غلامیو
 بسته نخر ظلم ایش عروین شقی
 تاقامت ایلر صبح ودا شور ودا

برہم اولسون نہ رواق چرخدون کجدار

۱۱۱

خانم غلامی و اولاد

ابو ظفر

طعن سن و غلو

فقدنا

م

مجلس معتمدین و علمای

سید بن علی بن حسین

سید الشهدا

[illegible]

کیمی بود که نوزدن کیمی یا نادن
کیمی جن بود و نوری حسن حالند
برای تو حلقه بان بونخی اید و حقا
برای اید و او قانید یا حلقه بان
ایرد کوزی نامی جاد و نوزدن نجیب
آدم

ابو یونس انظار میو شربت لایم غرض
 کار و کینه با خان و قداد او چو
 از لقا صاحب عشق شد ملک قان
 خطاب قبل که انداختن بجزایان
 رضا ایام چون مرغ بود آواز
 چون آمدند در دوازده

پیدہ وید
اولان زمانہ نور
کشتی بی فان چشم
خی بکار کناره نور

قیام حیاتی کرے بلا چلند دلیل
 دیا نامکون قیامدایا راجا نو ملین
 رد او کل قومہ نور با غلامو کبیک شامہ
 الی اور کردہ فراخون آہ پیکر د
 سبب اولدیکہ سالد و عیا کو کورون
 اوز ویتورینہ پیر قانی سلیم کو زون
 نکوبدی کور یو لوہ قرخ فقر سیر عورت
 ویر زہ جہا باش اچوم باغلیوم ایکو کور
 یانوزد اپراوغویان یوحد نور سیر
 مدینہ دن چھال کو روپ حنا زلفو م

متم قز لاری منش قزایه قزویش کل
 یاندی دوشه اگر کون یازیه قزویش کل
 رحم است من یازیه قزویش کل
 امان سو مو کل یز دنیایه قزویش کل
 سلی ویر که آل عبا یه قزویش کل
 دوشو نجی آری یقون یز آریه قزویش کل
 چنوب اهریخ سایه قزویش کل
 الن زمان تیوریم مدعایه قزویش کل
 هیچ اولی سا او غویوم هر جبا یه قزویش کل
 خضاب ییم ساحمی چا خایه قزویش کل

دیوب بسوزری هریان باخا و نزار
اودم قوشون ار استند او جاکر و ده خیار

نور دیر دیوانو فی الجیح قافانہ کلور
او قدر اوخ اور کو سببہ سحر و مال
والندہ صابی یوخ قانیل دیوانو سببہ
الین اور دیرہ تیرا قافانہ ساور
اید و قانیل اور یان کا کلور الین

یار ایچانه اولوب و خدا راسانه کلو ر
قولی قیاد سنا قوشد آستانه کلو ر
دو توب دزنک شخ و جسمی ارغوانه کلو ر
چکنده شمع خجی راهی آستانه کلو ر
دو توب لوزن کو که پر لخطه یانه کلو ر

[illegible]

دو روزی اینست که در این روز
اولی که در این روز
دو روزی اینست که در این روز
اولی که در این روز
دو روزی اینست که در این روز
اولی که در این روز
دو روزی اینست که در این روز
اولی که در این روز

آنکه در وصیت بدو بایم کرد و عمل
کرد و شوی که او هر که او نام بولش
نه فار که نو نره فاله یکم کو نوم فرا او که
چند فایده یلد و فری جلالی وطن
که ایفر تو منی ایلین بلامه و چار
قوتار میش یای که فرد فالو اوله کلین
قوتو یخبره او فو یارون فرا ایلد و کل
دایان خرب آقا دن هر خازره سین کوللا
هیچ اوله سه دایا یوبه یگون خرا خلا
جواب یرو دانه و غریه و یو قاعده وار
باشین آتو یوبه نه ایل میلا اعلالار
قوتالار اور ماقو باش و تو یوبه منی
خطاب تفریت حسن لمه من آکور
بوقاره که نو نره فاله نو لا لیدیم کاش
دو شو قیاقه تا بوتنی یولا سالام
اگر دایان لیدر شیده آقام عیسی
یکم ایلد یاس و نوم بیکدن صوراشه

ندیم که چاره همین دوتیدی جیل
بوغلو چوله کهکبش سر ساله بدو و کاش
حسین یوبه آواره تی نصیب که
ازل نام آنه سیدیم عزیز شاه زمن
چرخ بیلوبه دیز هر قری کجالت زار
بیشتر آقا سید فلک و زنده کن
نه یو فاس میش ترک عشق دایا ایلد و کل
بزرگدن دهرم کل ایل خرابه ده کاش
یارا فتنه شو او سفته باش آچوبه
فقاییلن یید ایس بر احمد حشار
دیزنده جابری کوز لر منی باغلا لار
یولا سالان صور ابقیره تو که کجاسی
اولنده قره شلی و چون دور و دایان
علاست ایلدن نیلوم من کلش
پلوم که وقت یازده جکر خازره سین قالا
فالوب نیلر قورار ویم ایونده قره کلین
و نه فایده اولماز بو چوله و کلین

دو روزی اینست که در این روز
اولی که در این روز
دو روزی اینست که در این روز
اولی که در این روز
دو روزی اینست که در این روز
اولی که در این روز
دو روزی اینست که در این روز
اولی که در این روز

آمدن

دو روزی اینست که در این روز
اولی که در این روز
دو روزی اینست که در این روز
اولی که در این روز
دو روزی اینست که در این روز
اولی که در این روز
دو روزی اینست که در این روز
اولی که در این روز

دو روزی اینست که در این روز
اولی که در این روز
دو روزی اینست که در این روز
اولی که در این روز
دو روزی اینست که در این روز
اولی که در این روز
دو روزی اینست که در این روز
اولی که در این روز

بویانده ازین نالان بیدیه پر خم
کورن زمانه اچوم سپاه اعظم
دیوب تمامه سر خمیه نون انجده سکا
بانده حضرت کثوم خود هر عباس
اوچلده ویرنه ال له ایکی خواهر
اسر درک خزان یک کینه نون بدنه
قباجه پرنجه پیدین میشد مستحل
اوخمیده که یفشیدی ال پیغمبر
نه قور خند یار غضب کرد کار دارد
چاره سمتن اود ویر یار الو لاند
اوتوب با سیرین دشمن اوته لاند
اودوم که خیمه سلطان یوایاند
داغیلده این صحرا یه آل آل لاند
توقون بابوب یرید عالمی اقلده جو
قاجار در بر سینه خبر لری و چند
اوچالده دوده ایتله دودنار ستم
عبد و ثقیفه کوی یاند و اودون

ایر اولاق بچون باغیوب سید محکم
تمام پیریه یندی عیال طائنه
اوزی قباچه چوب دودر چوشه مردان
دیرد ایتیمون ای اهل بیت خوت
دیرد ویر آنا سیر قنار اسلی لر
دیردی همه امان ویرنه شمر لینه منی
ایستد هر بر بنون پریانایا ناسحل
دو توب چهار طرفدن حاطه ایلدیر
نه شرم ایلدیر حضرت تمیم مردن
چچوب کوه تو سوسی خرشه پله باغلاند
داغیلدیر و بیایانده حسین کویان
غلط و کل که دیم عرش کبریا یاند
شرار کینه ایلن ال حکمت اودلاند
کورن دیردیکه اولاد مصطفی یاند
حکمان ایدردیکه کیم خویش اقرار یاند
خارشد پیرینه آهوان بیت حرم
میشد مار یه ده تاپد شته یاندی

بویانده ازین نالان بیدیه پر خم
کورن زمانه اچوم سپاه اعظم
دیوب تمامه سر خمیه نون انجده سکا
بانده حضرت کثوم خود هر عباس
اوچلده ویرنه ال له ایکی خواهر
اسر درک خزان یک کینه نون بدنه
قباجه پرنجه پیدین میشد مستحل
اوخمیده که یفشیدی ال پیغمبر
نه قور خند یار غضب کرد کار دارد
چاره سمتن اود ویر یار الو لاند
اوتوب با سیرین دشمن اوته لاند
اودوم که خیمه سلطان یوایاند
داغیلده این صحرا یه آل آل لاند
توقون بابوب یرید عالمی اقلده جو
قاجار در بر سینه خبر لری و چند
اوچالده دوده ایتله دودنار ستم
عبد و ثقیفه کوی یاند و اودون

او که در مجلس اول در مجلس ششم
او که در مجلس اول در مجلس ششم
او که در مجلس اول در مجلس ششم
او که در مجلس اول در مجلس ششم

دو تن کج طوی ساسید شاد حرنیدیم سو موکلون آسایانده پایمال اولد طوبیونله پیسک اولدی آراسی پرست چکوم حروس خنچن یاکه اوز مصیبتی قوبولدی اسی کول آسند لغتوی حرن سنی بوجالید حریان قوب کیدرجی آنا سالور دیم اوسونه قانقضا ساجلاری ولی نه فایده قویا زنی یانونده قالام	کل ایدی کور بوجک بامش قرایه بالام نه نوع تاب ایلدون اولقد ریارایه بالام اوطاقون اولد عوض تعزیت سرایه بالام دیزیم تشیم ایلد قوم وفسر بایه بالام کونون حرارت یانکیر دیوقده سایه بالام حکمان نه معجره یوخدور نه پرچمایه بالام کیدنجه غلارام عالم بقایه بالام ایسرور دیرم شمر سچایه بالام
--	--

امان میش بوجک داوید پناهم یوخ دخی کلوب میش یوخد پر ارایه بالام

ایدر کربسی پرولیکه شور و نوا پری دیوب بالا و آسینه سین ایدر باغندا زینب پنجانمان بواحو له ایاقه دور و دوشوب موله اضطراب خطاب چتیکه ای ایل بیت پیغمبر کور و دلو بد اولد بخت قرایل حرن بوسورده آل غله اولد خله دل کمر	کیمی دیروی اوخول وی کیمی تاتبا پری انا چاقوز و در پری اتم قروش کور و سکینه دن هرگز و جالیق نه شراره حشره یور و دل کبان دن بانه سکینه نه چون کلیو حصد سی کلر صد آناله سی کلر نه یوخ نوال حرن سکینه نه چاقوز و آب خنار و در و جال حرن
---	---

در کانه عظم
ایدم خورده
ادوم که صر
دست از نه که
دیده نه که
فدا چاقوز و
اگر شکار اید
اجه یی اوب
اتوی شعله
قادی یا ساد
همدا اچقوز
ایمانی یاده
بیلان قافله
سلطنت ایلک
اوشاق حجت
نور ایلار و
ایمان

سیکینه نوین بوسوزدن مناسبت یک مقام کل ایچر پیرجه با بوم با عرنه دو یونجه اولا زبانه سیکینه حینه ام آغوش تشدیلر آلبان هر بریسی پر باین یک تخت با تشدیلر فرزند پری دیو قریش پای فردوش پری دیو کیدن اهل عیاله شاه اسیر	خراوتوب باشوه قاره با غلا قد بالام قوجا قلیوت اخی خرقو جاقلا ماقه بالام جناب ییپ کلنومی ایتد غلری جوش دختر دیلر یوزنه زلف خضر قشاین پری دیو داندن پری ایاقین پری دیو دنان خیمکای فردوش خیال شیر خدانون پناهی فردوش
---	--

چوخ آغلادی ایسی دردانه ولی ایتد سیکینه نه کورتور و دیار نباله واه
--

کمال خوف و خطر لن دوشوب صحرا یه نه کوردیلر اویا ناخیمه ایچره آغشده سیکینه نه یاتور و بپر طرف قلیوب کنار خیمه دوشدیلر آغشده یاش باخار دیلار اور که قور خوله بیابانه احاطه قلیبد که و دوشی ظلمت شب پیل کورتور شد زانغ لیل تا هجوم نه کوردیلر نظره پیر سواری اولد عیان	یتور دیلر یوزنی ال پاک طایه یه یاتور دیلر اسرار جلدی قوری برده چونب کناره ایکی باچی نصف غلام چکوردیلر او قرائوق کجه نظامیله دو فردی خوف عدد و او کلر قیانه بسان بخت سیاه سیکینه جنب کوردن دیو دیکوب عرقه متعجرب کلور او خیمه طرف از زبان باخار حیران
--	---

اولا خیمه طرف کلک اولد و عیان
کوردنه جانغی سیکینه ییچر
سوزده خیمه طرف کلک اولد و عیان
کوردنه جانغی سیکینه ییچر
سوزده خیمه طرف کلک اولد و عیان
کوردنه جانغی سیکینه ییچر

پرزق جهاند اسیر جانی
حاشا که قوجا قلیوت
دارا دله اسیر جانی
قوجا قلیوت
تالشوق نه لباس
تلفظ نه ثبات
تلفظ نه ثبات
تلفظ نه ثبات

اولا دوشور جانی یا شجرت خانه
اولان دو قوز جانی یا باره
اولا دوشور جانی یا شجرت خانه
اولان دو قوز جانی یا باره
اولا دوشور جانی یا شجرت خانه
اولان دو قوز جانی یا باره

۱۴
مقام اول شد دلیل باری
ایمان که ایستاد
نوع خطاب

ایمان کامل

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

از این کتاب
اولید ویریدی او

امان کلمه ایسم ایوار ۵
 آوب دور قابو بدور باشد مسجر
 امان کلمه ایسم ایوار ۵
 یا نار چادر بچند دیده خو بنار
 امان کلمه ایسم ایوار ۵
 اولوب دور قاسم ناکام حسرت
 امان کلمه ایسم ایوار ۵
 قابو بدور بیکری عریان آرده
 امان کلمه ایسم ایوار ۵
 حسین ای ناله شد باغزی فانوق
 امان کلمه ایسم ایوار ۵
 خراب لون کوریم داری قناسی
 امان کلمه ایسم ایوار ۵
 تنگ پر پرده دنیا نه اورام
 امان کلمه ایسم ایوار ۵

چلکش سینه قباس داسه
سویوب دور پزیری بدور پوشکر
کفن نیز جانوریوب شنزاده اکبر
الوب سردار پزیر قاشوق خوار
سیکنه یو خلیو بدور کور سه قور خار
بوکون چوخ چکوق در دو مصیبت
قالب فرخدن هر سلوک مایلو عورت
حسینی الدیروب لر کر بلا ده
آپار و لار پزیری شاهه پیاده
قرطیس افر با نیز ناتوانو ق
یا تو بل علی پزیر پاسبانو ق
بخلون کاش بو چرخون بنا
او غولور دور علی اکبر آنا سی
کن راول اییدی شور حشر قتلام
اگر کلون غلزاری چاقورام

ویمه بوخ زینبون پیر غمکاری
علتک وار اتام دین تاجداری

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

بجند کبریا که در هر کجاست
ایدر قوی بجهنده آید و افغان
مرا ازینده که باین
دور دین و دما
کننده

مجلس درودالایم
مجلس درودالایم
مجلس درودالایم

بن زرارہ علیہ السلام
یوحنا ایل و فانی راجا
فانی اولیان کلن صفایه چکر
صفایتور که میکانر لریو عدایشه
چکر دماغ الم قلب شایه چکر

عذار

جواب اول کافران ملک عرب
دولت سید سجاد باقد اول غلام
جواب برید حصار ای بر کس
دید ای و ظالم بدین و نادر و حبل
بو پور و سید سجاد ای تم کتر
دیدیکه او مرتد بدخواه و ظالم کراه
بو پور و دختر تین ایجاد کس بدین
بی تو و نفس جهان اخلاق دور
اشید کلین و جواب او شوم و بد فطرت
اوزین سیر قباوند قولا ریزه طناب
زبان چکدی جسم کمی عیب زیاده
کیرنده مجله جلا و ایند تیغ بلا
و نوب سیر لرون قلبی تازه و قاتنه
با خوب جین باشنه زینب الم پرور

بود و علی قری زهر شانه سی زمین
دید ای بو کیدی دیون ملهون منه خلما
حسینون او غلام دور و نوجوان اسیر
حسینون او غلام علی و لوب کتوقول
او فردا شدی که الی جوان علی اکبر
او نه شور و سر آینه اولد و روب آینه
سئون اوند غراب و دلمت و این
ولی فساد و مقتول ایدن غلام و دور
دید ای قالدو مگر سیزده ایدیه جرات
بو جرات اید و کرسن دوباره و جواب
کر به صورت سنی اید جلا
او جلا ال خدادن سایه و او یلا
تای قویدی بنا شور و آه و افغانه
زبان خالید اید بود لیلر ایلد از بر

که ای بابی ایدن قرآن تلاوت
قالان نشی کفن سیر شاه امت

عجب قالدون بو ظالم لر ایدنه

بیزه پرداد رس بوخ و امیصبت

جواب اول کافران ملک عرب
دولت سید سجاد باقد اول غلام
جواب برید حصار ای بر کس
دید ای و ظالم بدین و نادر و حبل
بو پور و سید سجاد ای تم کتر
دیدیکه او مرتد بدخواه و ظالم کراه
بو پور و دختر تین ایجاد کس بدین
بی تو و نفس جهان اخلاق دور
اشید کلین و جواب او شوم و بد فطرت
اوزین سیر قباوند قولا ریزه طناب
زبان چکدی جسم کمی عیب زیاده
کیرنده مجله جلا و ایند تیغ بلا
و نوب سیر لرون قلبی تازه و قاتنه
با خوب جین باشنه زینب الم پرور

کوکل بودا غم انجاده سرور اولماز
خضون طایفه خیر چکن جور اولماز
بلادن اوز کولدا اینه ضرور اولماز
چو ای اولما ضرور اصل باب کین شوق
محب عالمنه کبریه جور اولماز
و حال مجله لایق حضور اولماز
مقام قریب شکر سلیم خور اولماز
خصلت نیش قارغور اولماز
ملات

فانست انديله خطا بر بزرگوار
 او را در ساجده چنانچه در جبین و کعبه
 و در دیوار بزرگوار و در دیوار
 و در دیوار بزرگوار و در دیوار

فانست انديله خطا بر بزرگوار
 او را در ساجده چنانچه در جبین و کعبه
 و در دیوار بزرگوار و در دیوار
 و در دیوار بزرگوار و در دیوار

<p>اگر دیو بگر بوز دهنه اید اجمال بگویند بوی بگر بگر او بولد کم جرئت منم دالم بگر بگر بگر بگر بگر بگر اگر تماشای دهن اید اید اید اید باشن چید چید اید اید اید اید روانه اولد بگر بگر بگر بگر بگر او شاققارین بوا بیدین کوز زمان تمام زلفی پریشان تمام سینه سی چاک دیو بگر بگر بگر بگر بگر بگر کیمی او را در دهن اید اید اید اید</p>	<p>علی صغری دهن اید اید اید اید نجه و او اداق بگر بگر بگر بگر علی صغری باری تو باق مز اید او شاققارین بوا بیدین کوز زمان او بولد باق اید اید اید اید چکو بگر بگر بگر بگر بگر بگر دهن کوز بگر بگر بگر بگر بگر کوز بگر بگر بگر بگر بگر بگر دیو بگر بگر بگر بگر بگر بگر دیو بگر بگر بگر بگر بگر بگر</p>
--	---

کیدن زمانه اید اید اید اید
 تمام غیرت کلدی صغیر و سر و جان

<p>کیمی بگر بگر بگر بگر بگر بگر جبین دهن اید اید اید اید نه کوز بگر بگر بگر بگر بگر قالو بلاسی کوز اید اید اید اید خان و اید اید اید اید اید</p>	<p>کیمی بگر بگر بگر بگر بگر بگر بوا و ز اید اید اید اید اید قینه کرب بلایه اید اید اید اید دو شو بگر بگر بگر بگر بگر تو کلدی بگر بگر بگر بگر بگر</p>
--	--

فانست انديله خطا بر بزرگوار
 او را در ساجده چنانچه در جبین و کعبه
 و در دیوار بزرگوار و در دیوار
 و در دیوار بزرگوار و در دیوار

فانست انديله خطا بر بزرگوار
 او را در ساجده چنانچه در جبین و کعبه
 و در دیوار بزرگوار و در دیوار
 و در دیوار بزرگوار و در دیوار

فانست انديله خطا بر بزرگوار
 او را در ساجده چنانچه در جبین و کعبه
 و در دیوار بزرگوار و در دیوار
 و در دیوار بزرگوار و در دیوار

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

در شب تجره قیامت بر او قوم سکوت
اور کلری نکران دفن شنیده آواره

تمام قیامتی مات و عاجز و سیهوت
نه قدر فکر ایلوب ایلور و پلر چاره

نه کور دیک که اوز قدا ان سوادیم کور و نور
خبا رحمت کرد و غم الم کور و نور

سایه شعله لوب نور نور اراستند
ولی کلور نور اراستند پر چون آتا

فروغ هر چرخند و بدم کور و نور
اوزی جواندی اولوب سر و قدیم کور و نور
بسیط ارض وجود یکا ایدم کور و نور
بسان شک طهر شمیم شیم کور و نور
سر شک دیده بی مانند جوج کور و نور
لحال حسنه چون آهوی حرم کور و نور
پراچیدن دیده سن ایلوبدم کور و نور
نشان ناصیه صا جبرم کور و نور
فروغ نور سایه چکوب علم کور و نور

فلک کچی و لال نور یاقی استند
اوستدن پیش و قدده مشامه شیم
نجه کلور نیمه سی چاک استند حما مه
دیور و کبی حرکت باشنه سایه باخا
شبا هتی لورید ابرین مثال غزال
بغیردوب لند دین در جنب کلور
عباسن انکی آفتاب مشرق ک

کلب تشیدی عرض اولجوان نورانی
منور اتیدی حماره فضای صحرانی

نور و دیز کندن آلوب الیه پر باش
دور و بونشون ایا و طرف بن علنام

تیشدی پر بدنه تو کدی کوزلرین پایش
اود و غرمان بدنه ایلد بونوخ سلام

نور و دیز کندن آلوب الیه پر باش
دور و بونشون ایا و طرف بن علنام

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

احوالات

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

نیلام و دعا گو نذر و بیا چون کلشوم
خونون اوسته کرک و فن یم سخی لفظ

قالوبیک ایرد کفر ارحموسلام علیک
قالان زمانه دسه انا ارحموسلام علیک

اولان بود شده تقالون سون معلوم
ککنده قبروه زوارتمو سلام علیک

ایده و بی یار و سر داری مضطرب و لرزش
نیشیدی بر تن خرمیان نو جوان اوسته
او پروی یارده لمر دن کشته فوجا قتلار د
سلام ایدین صور اول نقشه باطلانی کجا

دور ایاق و ایچکال ماه تابان فردا شمس
مینوا داشتند قاشق نیوان فردا شمس

یوسف ملک مدینه شاهزاده فردا ششم
تاجان کن سحر لیلیا آبان او شش
از بولوک الحمر مفتوحه دوشمش چو لاله
بغ اوسه و قاسمون چو لاله و قاسم
وین جان قورنی قان خرم بیکان چبا
از فردا زک لیکه چکزدی هیچ خبر نه
نی شرم چو لاله ای یوسف ششم نه

2

کودن ایام حسین کو
کودن بیاض کندر استکارین کجمن

کتابخانه

ایمان بودی
بوی بونیزه دار
نک چرخ

شاهزاده انقاس

عَلَى الْمَدِينَةِ

شاه جهان

[illegible]

ان من حسن

رئز قری حسین با جسی شام کو چپی
یارب چکدی زینب و کثوم ب نوا
بازارده علی قری زینب شتروار

یاندی شتر ارطعنه اهل قلا مدن
شهر مشقه یضیلان ازو حاد
حورسند لاله دوف چار عشرتو بادن

قصری الوده و دونه شرا کاغذ و علم
تحریر قیام کج و عجم افر اکلادن

چو آل حمد محنتی شکر عدون
قلان رما و دانش دیاره کراه
یزیده تا دلا معلوم عین صورت حال
مین نامه اویدین و کافره نامه
حنا یونب که کیونکه جانته زینکین
کو تو یون الله کیرد ف خجانه چیک
باشیتد تو د یون اسس عیش طرب
سر د ایل چچا لار شوازه جلیک اسس
کونده برینه خلق ایده مبارک و
چو امار الله خا بنواز ایده یکسر

هر اید و با پار و لاری شامی و لاری
روانه عید لایق اصد او فرقه بدخوا
صباح پیر لری الیونکه استقبال
مقراتیدی تها ما جاجت شامه
جمیع کو چه و بازاری باغیوب آیین
کرده ناس کیون باری نیکار کن
کلور سیر و شتره علی قری زینب
کلور جداده علمدار کر با جاس
چونکه وار د اولور شامه قاسم و نام
بو شتر و اخل اولاند اجوان علی

عوض کور و لدی بویاند اندرک میثوز
اویاند اقلبی بارالو عیال شاه حجاز

شهر

چو یول و باجه اولان اناس
خا زنده اول قوم جیبای عین
سرور عید اول و دونه شرا کاغذ و علم
چالو لا دایره دوف چار عشرتو بادن
کور و با دافا لاریکین ایا قاجا
دیدیک بار دافا لاریکین ایا قاجا
ازین بخت برین کج و عجم افر اکلادن
تقو ان الله ان فی الامرین
بغیر جین باشه زینب ازین بخت
بنا خا لای اولی بو ملکی
منی جهار از عجب عقده اده یوز و
چال الین کور و با جاس
یارالو کور و با جاس
بیم و لاریکین ایا قاجا
منی قور و با جاس
کی ملان منی لایق عید
او عیال کج و عجم افر اکلادن
کی دولا نامه دیوانه کور و با جاس
بانه نامه منی قور و با جاس
دولا نامه کور و با جاس
دولا نامه کور و با جاس

خارج خردستان به زبان مکانی بیاخت
میان پری داجی حاجت و کل غلام بیاخت
چون چمن حرمی آید و دراز بید بیاخت
بام حرم حرمی فاجعه و در بیاخت
چون چمن حرمی فاجعه و در بیاخت
بام حرم حرمی فاجعه و در بیاخت

خواب نون فایده بسند امام حرمی قار ستاره لرکیمی باشلا جوده جوده کن چو بیلان چمن اولدی ناله دن غاموش اولاندا ساکت او شیده صد او پلا با خوب بر بره کوردی یوخلیوله تمام پوش پوش برید خوری ایدو غلبان کلوب دایندی علی اکبرون قاقدا کمال حسرت ایلن اوز جواننه باغده او غول دالنجی و مجنون دشت اولان غا	عیال فاطمه پسران ایدر پمار سر امام نجوم خیره چون مد تان کیمی کیدوب یو خیمه خیمه دیمی پشوش ایا قه دور علی اکبری الیسیلا دوتو بلا جلمه سی فغان و فغان لیم ارم میشدی باشلا ابر باخده دیدی کیران نه کوردی قان تور و یوید و رولور دود سرشک حشبی عذارینه سو کیمی احمد زبان خالیده اولدو بطلبی نا طلق
--	--

که ایضا کلمات خزانه بلام
کشیده قلمتی دوزن طالع بلام

جانون عاشقتم کلشم تاشا دوشوب قراکونه قورخ ایدو نه ایرلا ادیم زمانه ده لیل اوزوم که ججنون کمی منی یا تور و بلا رتوری کلی داده دو یونجه اعلا ماته شمر قوتوری آنا پی کینر لر کیمی ساغلا غشتم حجابده	نقاب چمن آقا بنده حلاله بلام دیم قشیموری سرتهم وصاله بلام مگر که عاشق اولان غار دوشور بوجا باک کمی ایدو بد پال یولا بو حاله بلام باشمه قچی اورار بلبیده ناله بلام ایاق یالین بش آخوق یاشام طالع بلام
---	---

بازان قری پرست وصاله بلام
چکلدی شمع بیال سیمیه
دیکر طالع ماندا لیمه لاس
شال صفا خضار قاسم بیرون
آغانی دین کردن ایام بیا
زودن ان قشیر برده عالم بیا
چونک هر که قشیر برده عالم بیا
علی بیکدی در شمشیر عالم بیا
کون دود که قشیر برده عالم بیا
دیمه ماندا لیمه لاس بیا
جانب زینت بیدار بیا
دما ویدان زینت بیدار بیا
کمال ویدان زینت بیدار بیا
بوزن صندل زینت بیدار بیا
چکلدی از بانه زینت بیدار بیا
ماند خیمه از بانه زینت بیدار بیا
آردن دیا و طلسم از بانه زینت بیدار بیا

چون چمن حرمی فاجعه و در بیاخت
بام حرم حرمی فاجعه و در بیاخت
چون چمن حرمی فاجعه و در بیاخت
بام حرم حرمی فاجعه و در بیاخت

کینه نون بپوشدن حاجت نصار
جام اعلا در بار کاروان حضرت

درباره قلبی مقدر نوبه فطرت
نوجبه کتود و با شلاری کایدور

موبله ریزه قزل طلشت با کمال
رام شجی اولشت کچه چو سجا

باغنا با شلارا اولشوم فاش
قنده خطاب فقلدی سکه و الوب کوبللی

دوش بند کوروم با نسی کلشن کلکی سن
ادون مذکر کیمه وارنستو ییون قرین

بوسوزری بشید مذکینه قالمادی تاب
دید کی ای ایلین خانان دینی خراب

من بر عتیم و یکس ز نالایم عطارم یوز نازیلن سراق حصمت ده بسلن ناحرم چره ساغلامون باشا حق اوج فردا شوم اولوبش حموم بر خرابم لب تشنه جان جاوه یارب شمراده فردا شوم ساغلامان جماعت بنجیده نقاب فرخ کون بشم اچوق کنور و لر بوسی ده الله و نادمی پیلده خوارم تن بر نه الد و کون جوانلاری بس دکندی رحمون کلور سه زینون جدر و دوشاه سن پر برین انجه دوشتم آواره چول رز سلطان کرملا قرنی عطفان کینه ام دوش خزانه ماریده غنچه کل لریم	قلبی یارالودیده سی کر یا نتم عطارم اییدی ذیلله فرقه عدد و نتم عطارم برنم خروزه زلف پر شایم عطارم جان قایودی منده ماریم جام عطارم سند سوچمین عطفانتم عطارم خرچیا و ایددی مسلمانم عطارم کون لایز و دایدیدیه بر یا نتم عطارم ساق قالمک بوگونه شایم عطارم شام جیره طغنه دن جگری قائم عطارم بنجر ایلین شجاده و ز نتم عطارم جنون دشت کوه بیایم عطارم اکبر غنچه قاتنی چو کانتم عطارم قری صفت هشت نوخو انتم عطارم
---	---

شیاچی کونده بیرون ای
عجز فقلدی خلوندا آل
سرود و فقلدی بر جام نوت
پایله می کلنک لعل سان کنور
جایزه اکلشن ختم کلر جواب
شیراب عیش ده کیمتون کلن
دام خرم کلغام اوخون کلن
اوکلور کوش دوران کلن
بو فتنه کون الدو شمره کلن
ایچون پالک اولدو حد کلن
صفاراجی کور و رحمت کلن
جین فاطمه دن مقام کلن
ایمون منه ایم جواب
ایوب طاعت فرمان
کولور علی ایوب جواب
جنتب شاره لب شایم
کلور دی و کلای ایدر
کلور کلور کلور کلور
کلور کلور کلور کلور

دو باره اولدی شامی دین یوزین تکرار دو ام قیلدی کلکشدن کسیدی تکرار	
قورکوندی زند آیر بلم چوخد کل اوزن شامید بته یون منی ای پیو خاکینئر سن باخاردون مکرید ون فکریه قالا	خوریلر یلجنت اده سن صفاده سن خوریلر یلجنت اده سن صفاده سن آخر حضور باره مصطفاده سن
یوزین دولادیر و فکیر بشت بنیاده دانشا هرزه خطالم بو یلور کینئر اولما عروس فکیر بشت شهید کربلا دوزیم بو کون و ایمی قولاقون کورکولال اولما ایندمه حضرت کھنوم اوناک نفرین درخی شل اولدی شاره دین فی درعا شاد حمد قیوب اهل بیت پشمینر دو باره قیلدی یزید پشه نظاره	خطاب قیلد که ای کس زنا زاده حیال مصطفی اولاد پیغمبر کینئر اولما مبعوج حیا جان غل کبر کینئر اولما ایون شل استیکر عسرت حیدر کینئر اولما یونب قبوله کورکولال اولوب سن کنازه کجه یلجنت آیدن فی پاهال نچونکه ابدی خیر این او نوم بد خیر کمال دولت ایلن عابدین چاره
سوال قیلدی دیون که نو جوان کیم دور زمین ماریه ده ایوب خالان کیم دور	

دو باره اولدی شامی دین یوزین تکرار
دو ام قیلدی کلکشدن کسیدی تکرار
قورکوندی زند آیر بلم چوخد کل اوزن
شامید بته یون منی ای پیو خاکینئر
سن باخاردون مکرید ون فکریه قالا
خوریلر یلجنت اده سن صفاده سن
خوریلر یلجنت اده سن صفاده سن
آخر حضور باره مصطفاده سن
خطاب قیلد که ای کس زنا زاده
حیال مصطفی اولاد پیغمبر کینئر اولما
مبعوج حیا جان غل کبر کینئر اولما
ایون شل استیکر عسرت حیدر کینئر اولما
یونب قبوله کورکولال اولوب سن
کنازه کجه یلجنت آیدن فی پاهال
نچونکه ابدی خیر این او نوم بد خیر
کمال دولت ایلن عابدین چاره
سوال قیلدی دیون که نو جوان کیم دور
زمین ماریه ده ایوب خالان کیم دور

دو باره اولدی شامی دین یوزین تکرار
دو ام قیلدی کلکشدن کسیدی تکرار
قورکوندی زند آیر بلم چوخد کل اوزن
شامید بته یون منی ای پیو خاکینئر
سن باخاردون مکرید ون فکریه قالا
خوریلر یلجنت اده سن صفاده سن
خوریلر یلجنت اده سن صفاده سن
آخر حضور باره مصطفاده سن
خطاب قیلد که ای کس زنا زاده
حیال مصطفی اولاد پیغمبر کینئر اولما
مبعوج حیا جان غل کبر کینئر اولما
ایون شل استیکر عسرت حیدر کینئر اولما
یونب قبوله کورکولال اولوب سن
کنازه کجه یلجنت آیدن فی پاهال
نچونکه ابدی خیر این او نوم بد خیر
کمال دولت ایلن عابدین چاره
سوال قیلدی دیون که نو جوان کیم دور
زمین ماریه ده ایوب خالان کیم دور

دو باره اولدی شامی دین یوزین تکرار
دو ام قیلدی کلکشدن کسیدی تکرار
قورکوندی زند آیر بلم چوخد کل اوزن
شامید بته یون منی ای پیو خاکینئر
سن باخاردون مکرید ون فکریه قالا
خوریلر یلجنت اده سن صفاده سن
خوریلر یلجنت اده سن صفاده سن
آخر حضور باره مصطفاده سن
خطاب قیلد که ای کس زنا زاده
حیال مصطفی اولاد پیغمبر کینئر اولما
مبعوج حیا جان غل کبر کینئر اولما
ایون شل استیکر عسرت حیدر کینئر اولما
یونب قبوله کورکولال اولوب سن
کنازه کجه یلجنت آیدن فی پاهال
نچونکه ابدی خیر این او نوم بد خیر
کمال دولت ایلن عابدین چاره
سوال قیلدی دیون که نو جوان کیم دور
زمین ماریه ده ایوب خالان کیم دور

که ای اودان چمن غرت چو کلاه
مژگان خجیر بکشتن جلالت سینه
و پیکر بی کمال و اولک نظر
سکندر دی سجد ویندن قافیه

بوقدر آغلا غنچه فراموش
سرسک شبنم تو که بدجل جامه
بانو اونی با چشم بوزلر
چکانه نازوی با چشم بوزلر

خلعت شامنی چاروب دج رفت
صباغ دهر چوخ بو یادور ترک کر خم
اولاد و مال جمله جانندن ال حکوب
دور تین یارانه پریری او تین اید قوبل
بزم وصاله کیمیکه قان دست مار آور
عطشان و پرور بو غازی خنجر قافیه
پر دوق و شو قله و پر و جانانه جاننی
سر پاره نه دست یولنه اخیال
پیر ایل قانور عیال وطن شیر خرابه ده
ابوح یاش یاریم سیکینه سی ویر خرابه ده
دربان اولوم و فاده شه کر بلا چین

سه فروغ شعله آفتاب ایدر
پوسته قد عاشقه الوان چشما ایدر
خاکیا ای نشی ایچون خنجر ایدر
ار توره ماکه دوبار کسوان چوب ایدر
یارین اولجینده حجب مجاب ایدر
باشین کسند خنجره ناز قصاب ایدر
جان دیر کین عوالمه شی عجب ایدر
کل یوز لر نه کوز یاشنی چو کلک ایدر
مغلول دست بسته غلن طناب ایدر
اغلا کچه حباصه کیمی ضطراب ایدر
قری شنده آهله دنیا خراب ایدر

تو که یاش کل سنج او شین
چکانه نازوی با چشم بوزلر
چکانه نازوی با چشم بوزلر
چکانه نازوی با چشم بوزلر
چکانه نازوی با چشم بوزلر
چکانه نازوی با چشم بوزلر
چکانه نازوی با چشم بوزلر
چکانه نازوی با چشم بوزلر

پله روایت ایدوب روایان محنت شام
قالب خرابه ده پیکس عیال خیر انام

کجه کونوز ال قونیندا ویده سی کر یان
کچر تدر برنجیه مدت بو حرملن ایام
زمان حصریدی پر کون سیکینه مضطر
خرابه ده کوزی یا شلو ایدری راز نیا

او پر شکسته لری ایدری ناله و قغان
قغان و ناله دن اوج دو تمار لودیر
دو شوب خیالنه عزتمده سلدن کوندر
اکله دی هرگز اوند کت ایکک ارام

دولان حست ایدر قیاقه ناله سیکینه
سنی ایتیمه یالوب شغریه قافیه
ک قیالارم تو با پر تو ز ناله سیکینه
سیکینه زنیه با قد عجب طرازه

عجب دکل که بوجاله تو دن سیکینه و تو ب
نونی و غلامیون مادیه دینه و تو ب
ماند و کونیم ای بت پادشاه جاز
انام انام حسینه مدام ایدر و ماز
دولت بیادیه ایتمه ملک نظر
جست که انام دیندن بیزن و ماز
علاکم

دیدی ای حافظ که در آن دکان نشاندند ای کجای
ایمان که در آن دکان نشاندند ای کجای
دیدی ای حافظ که در آن دکان نشاندند ای کجای
ایمان که در آن دکان نشاندند ای کجای
دیدی ای حافظ که در آن دکان نشاندند ای کجای
ایمان که در آن دکان نشاندند ای کجای
دیدی ای حافظ که در آن دکان نشاندند ای کجای
ایمان که در آن دکان نشاندند ای کجای

دولاد یوب کوز بنی ایل تیه پیراجند	اوقاقلو باش ورکه اوسته کوز در میاجند
دید که اشهدن لاله الا لاله	پیمبرد محمد علی ولی الله

کل ریاض غراسنه قمری نالان
سر شک چشم تو کوب و مبدم اید رفعا

احالات مجلس مرخص شدن عسرت خیر امام از
اشهد و خرابه شام در سپیدن آن اسرای
نخت قرا بصرای که بلای پر بلا

پدر روایت یوب کوز بنی ایل تیه پیراجند	دیار شامده آل علی پریشان حال
پیر ایل خرابه و محزون و بکین نالان	حین دیوب کج کوندوز اید رفعا
کوروب زید بودنده چرخ علامت	خیال طاهره دن کشت اولان که هتک
دخی سبب بواید نوزش جات شام	دوشوب خنایله اولمشد بیکه آرام
علامه پر کج بوداده اولک عذار	کوروب که قر نامید حیدر کر آزار
هنیب وردو انا ایلچین بد اختر	نه وقت تن دوشه جک درده آل منور
نه قدر دین قال جاقده و خیال شام	خرابه لوده قوری برده ساخلیو نایتم
مرخص المیون ایلچین کینه خصال	اولور سان آتش قمر خدایک پامال

دیدی ای حافظ که در آن دکان نشاندند ای کجای
ایمان که در آن دکان نشاندند ای کجای
دیدی ای حافظ که در آن دکان نشاندند ای کجای
ایمان که در آن دکان نشاندند ای کجای
دیدی ای حافظ که در آن دکان نشاندند ای کجای
ایمان که در آن دکان نشاندند ای کجای
دیدی ای حافظ که در آن دکان نشاندند ای کجای
ایمان که در آن دکان نشاندند ای کجای

حجاب ببرد که ای بن ابونور خیر الدین
شیر عکله عالم لری کباب بکین
عوار آنکه دلدور سه کل دنیا نه
خیال اینه کلن باغلا و حنین
که تمام اولاد اغلا و طلال و سیم و زهر
اولوری قیبت نوی سر علی
کر

نویسند و در این شهرت کبریا و جلال
صمد انار در این شهرت کبریا و جلال

نویسند و در این شهرت کبریا و جلال
صمد انار در این شهرت کبریا و جلال

نویسند و در این شهرت کبریا و جلال
صمد انار در این شهرت کبریا و جلال

نویسند و در این شهرت کبریا و جلال
صمد انار در این شهرت کبریا و جلال

سوزن نمون شهد اخلاص و اولاد زیاد
دوباره ال پهنر کنه دو قوب ما تم
کلوب کجا و لره اولاد یار تمام سو
بریدیلر نجه منزل یول حنیصر و کبر
توب یکی یول آراسته چونکه قیلد کجا
قباقدا واریکی یول ای امام جن و شر
جناب نینه معلوم اولان رها بوجوب
زیکه ایشیم قوم اشتیاقون هر اس
بوجوده آغلیوبن قلبی شاد تیه ششم
یارالونشی ووشن صررا آت قبا قینه
اچلیوبد حین و شجایرین صورا
اسیر باجیلار و کلمشوق اوزاق یولدا
کورد و نجه جدید سوزن قبر پاک تبر بتی

اولی کونونده ده قبر و چکلر نجه
حروس فاطمه نه دور قوزوب یاقه اودم
و مشقن یولاد و شدر و لره اولد قضا
قباقجه بدرقه راه اولوب و شاه بشیر
امامه عرض ایلد ایشیه فک درگاه
سیری مدینه پر یولدا که بلایه کیدر
دید ی بشیره دیون ایلون پوشیده
دو یونجه و تیشام نو جوان ایشیه
علی کبر و عباسه یاس و توکاشام
تیشیموبه حسین و اسی قبا قینه
ایشیموبد دیکه و اسونور این ش
یولاق باچیمیزی قبر اوسته ساقیلده
ازل کرک ایلداک کر بلا زیارتی

ایدوب طاعت حکم عزت شاه بخت
بشیر قافله چکلدی کر بلا به طرف

تینه دماریه دشتنه محترت لهار
ایاق یالین باش آچوق جلدی کر نچاک

باخوب کوردیلیم پر دشته دیدر زوا
حین حین دیون شبنه توکر دیکه

نویسند و در این شهرت کبریا و جلال
صمد انار در این شهرت کبریا و جلال

نویسند و در این شهرت کبریا و جلال
صمد انار در این شهرت کبریا و جلال

نویسند و در این شهرت کبریا و جلال
صمد انار در این شهرت کبریا و جلال

ایده صورا اسراف و فخر و زنا
دوباره نمون اولار دایره اقامه
اولان

چونکه از روی قبلی را منتهی شد
نیز بپایان رسید و در کتب
من کلام تمام شد

و غازی او خوار و سوسو ز جانور
فارسه بر بر نه سر سبزه اناث و کور

اما شکر و نوبت به حکیم
منجبت خیرین سواد قلماد جانی

بسیار بود و یک است با شکر قلم
چنین چنین و این چنین و آن
چنینی شدند و در کتب و کتب
فوق او نه چنینی شدند و آن
چنینی شدند و کتب و کتب
چنینی شدند و کتب و کتب

بلا حدیقه خون سه و چهاری کور
مهر شک چشیده و چشمه ساری کور
بیاض مائی شکیده و چشمه ساری کور
دیو و دیو و دیو و دیو و دیو

جانب جعفر علیا یاد کاری کور
از سکه شمرتی بی کور

دوین او شاکل را کیون و خج فرا کیم بوسوزده خلقون آرسند و پوزنور	ویر و یلر یول آچون شورشن بناسی کلور سوال قبلی که احوال فخر ناسی کلور
عقیقه حرم پادشاه ملک نجف کلویش چه ام این بناله و آه بویور و دیر خبر احوال نور عیون بشیر عرض ایلدای الم کش دور خطاب صلیبی بشیره کنه اوکان و غا آقا سوال یدرم من غلام ویرمه خبر بشیر عرض ایلدک ترا کیونک سب ایوب رایه اونه کوفیا قوم طلم پاشین کوبت من قویله کار و دهر پا ایستد بوسوزام اینین نیکنها	ایش شاه ولایت سیاهنالی ناسی کلور باجوب قرا علمه بر بشیره قیلد نگاه سرور سینه خبر لک و حسن پوچ او غلوی جگه نشد که یزید پوچ او غلوم ایلد او زوده و لا حسن مین او غلوم اولسه ده او لو تصدق فرا تون او نه سونور که خبر عباس ازل ایکی قولنی اتید یلر او نه قلم یار او کون قباقد او و اقلاری دید ی بشیره منی خچن ایلد و آرا و
بود و وفا و ای ماه به قرین او غلوم هرز و فقه سینه او لوک و قرین او غلوم	هرز او کون قباقد او و اقلاری ایمان علی قباقد او و اقلاری

ایم شاه بخش نور چشمه ساری کور
ایم شاه بخش نور چشمه ساری کور
ایم شاه بخش نور چشمه ساری کور
ایم شاه بخش نور چشمه ساری کور

بیاوردن فلان اولاد
بیاوردن فلان اولاد
بیاوردن فلان اولاد
بیاوردن فلان اولاد

بیاوردن فلان اولاد
بیاوردن فلان اولاد
بیاوردن فلان اولاد
بیاوردن فلان اولاد

خزان اولاد اویار بلاکت
ایکی جوانی اولد و دیلر و سحرده
زمین ماریده ویردیگر کفن سرن
ایکی بالام عوض اولدی من عیله
ویدی اولاسنه بین و نه سگری
ایکی جوان بالام اولد اوسره قربان
اولار تصدق موی سرطه اکبر
علی اکبریده مارماره دوغرا آلا
ایکی الیه روز و تب باشه عکدی تالار
حسین فاطمه دن حسرت یه آریلده
شهید شنبه لب که با جبینم وای
هوز ویرمه شمع من نه حسین خبری

ویدی بشیر ایا شیخ پیر نواز
ویروم نشان سنه کل نایب الوب
سوز باشی کسوت ناولدیر عکدا
ایتمشیدی اولسه اولاسنه
بوخوره کل کچی زکی قرار دینی
اکره چه اولاد حکم شایریدیم من جان
ویدی بشیر حسیندن من عیله خبر
بشیر عرض ایلدی کایات آلا اولاد
بوخوره آغلا دی سوز لیلک عیله
ویدی بخدی ایویم ویدی اوزیر لیلک
غریب بکس با اوز با حسینم وای
بشیر ویدی ایجنت باشیر خبری

بیاوردن فلان اولاد
بیاوردن فلان اولاد
بیاوردن فلان اولاد
بیاوردن فلان اولاد

بیاوردن فلان اولاد
بیاوردن فلان اولاد
بیاوردن فلان اولاد
بیاوردن فلان اولاد

بشیر دن بو جوابه ایجده یی عیله
دوباره باشه اور و بیکدی نه چاه

حسین جبینی اکبره ندور بیلیم
اونون فراقه تاب ایلیو حسین فاقه
یقین که الدوره جاک فرقت عیله

ویدی سبب بود که آه نایب کلم
عاکبر ان صوزا بیر نفس فایده
حسین نه المکدازم هیچ اولوب خبر

بیاوردن فلان اولاد
بیاوردن فلان اولاد
بیاوردن فلان اولاد
بیاوردن فلان اولاد

بیاوردن فلان اولاد
بیاوردن فلان اولاد
بیاوردن فلان اولاد
بیاوردن فلان اولاد

۱۳۷
از سولدی او چهارده سال
زین کو بیاده قوی طوفان
حسینی بلیک

بازمان غلبه کند تا سبک شود که در اول
جای خافت و صبر و

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

کوروب کلنلیری میثوانزه عابد پمار
کی و و دن تو کلوب جملہ عترت پمار

امام آلبانی رحمہ اللہ نے غلو سنیہ میں چھ
مجھے حنفیہ کو پورے دی حنفیہ
قاریہ میں پرانیہ آغا شوب ہر ایک کو
چھاردی کو ککرہ فریاد آہ او ملتا
محمد حنفیہ او پور شاہ حنفیہ
او قد اعتمادی طار تاجی و شوب
حموسی فردشی او غلیلہ پرتو جاقا شہ
قفا نلن باش آچوبہ شکیہ حورت لہ
باخار و زینہ الم کسین اور وقت حال
او جنت قارہ کچون کیم و ایردی

باشن اجداد اهل مدینه سپرداشته علی
ایاق یا لیلین باشن آخو حق علی آخو
او نو علی که دو شوب نال و ناز تر که کو
او چوله محشر بی نفع و ضرر و لوک باشن
آخو ابکی قولنی کدی کی عادی نیک
دوباره هوشه کلوب لیدیه دهم
صد اعدایه ویر و هر کسی غلایه
قوجا قلیوب سران قور و ب قلیوب
دیردی ای بواغ و خور افان
بودیله ایله ایله ای ای او فاجوب و

قریم زینب و شاه مدینه
اولان جدی پهنردن نشانه

مہرور سینہ زہرا حسینم نہ اولدی سولہ من بے خانمانہ

مکالمه نمودن جناب شیخ خاتون با امیر نسری

ام ایمنی کو
او دلد لکرون آل عباد
بافونده بی تا بی پر از پاد
میل بی فاسم نو که خدا
کوتاه بر جاده نون جان بیانه
رین

ایام بزرگوار و نورانی است که در این روزها
عقارب غنی کلدی حجت جبار است
بر کلدی است
دیدی که پیش چشم در زمانه بزم
دور ناول ابدی نیش جبار است

ابو سوری بوی و بوی اول امام بکلی	مقدم کو توری و بزم فزاده اولد
اولاندا حمله داخل امام و کجرون	ایا قورده و دیر نیدن اوچیا مامون
کلوب و بیه و خورشید خراسان	سلام ایله کونو علکن حقیقانه
که اینست عرش آن سلام علیک	قرار دایره کن و فکان سلام علیک
جلال و رتبه و فوق نیای عظام	عظام و کجی کجی بیان سلام علیک
فروغ نوری و برن قیام نور جمال	وجودی نیست کون و مکن سلام علیک
علی شاه سی پیغمبر خدا نوه سی	بدینه شاهی امام زمان سلام علیک
بویور بوسنه و او تشنه و کجی آرام	قدقم کرده جسم و جان سلام علیک
جواب ویدی او دم پادشاه با کجی	ملول قلبی المین مسند او تشنه اولد
وله او کینه شربت لیکن و کان شورو	درست زهر بیه قیام خوشه انگور
خطاب قیامی مندر جبر و کجی کون	نوقت المیون قوت نیچان کونور
بو کونلی که نده جم او علوم کونیت جهان	ادبیه هر قدر انگور ارمنان کونور
دین نامان بویو ایله او کان کبر و عزور	شتا پیلن کونور و جضرا تید یلر کونور
الین او زاندا و نایاک ظالم و مردود	کو توری خوشه نه کجی اولد

دیدی او ظالم بیدن و فکان سلام علیک
ایا قورده و دیر نیدن اوچیا مامون
کلوب و بیه و خورشید خراسان
که اینست عرش آن سلام علیک
جلال و رتبه و فوق نیای عظام
فروغ نوری و برن قیام نور جمال
علی شاه سی پیغمبر خدا نوه سی
بویور بوسنه و او تشنه و کجی آرام
جواب ویدی او دم پادشاه با کجی
ملول قلبی المین مسند او تشنه اولد
وله او کینه شربت لیکن و کان شورو
خطاب قیامی مندر جبر و کجی کون
بو کونلی که نده جم او علوم کونیت جهان
دین نامان بویو ایله او کان کبر و عزور
الین او زاندا و نایاک ظالم و مردود

ایا قورده و دیر نیدن اوچیا مامون
کلوب و بیه و خورشید خراسان
که اینست عرش آن سلام علیک
جلال و رتبه و فوق نیای عظام
فروغ نوری و برن قیام نور جمال
علی شاه سی پیغمبر خدا نوه سی
بویور بوسنه و او تشنه و کجی آرام
جواب ویدی او دم پادشاه با کجی
ملول قلبی المین مسند او تشنه اولد
وله او کینه شربت لیکن و کان شورو
خطاب قیامی مندر جبر و کجی کون
بو کونلی که نده جم او علوم کونیت جهان
دین نامان بویو ایله او کان کبر و عزور
الین او زاندا و نایاک ظالم و مردود

هر حکایت پسر حکایت پر نصیب دوست
ایرانی باخ و خشی ساخا یاد و یاد

چرخ باغ کور باغی میمن دفعه کند ایدر
گاه شکین که وصال میدید خندان ایدر

که کد اشاهی کدانه خسرو و خاقان ایدر
که منم کشت لوی جریته سرگردان ایدر
یا زورام باخ که آستان جانین بنجد ایدر
هر نه تیر سن غریبه که دوش دور ایدر
هر زن با این الساء و الارض روزگار ایدر
ببرده و آرد الله بود که ده حفظ ملک جایده
باشجا آسمان دور بارشش فشان ایدر
یا خدیو ب عین بصر و چو در غلطان ایدر
و آری کی غصه و آرزو تو دین پشاید
او و بگردن سو بگردن متصل بین ایدر
در آنک چشمی بر نخنده مرغان ایدر
کون کون غنث غنث و دمدم لوفان ایدر
غصه هجران مناع صبر بی نشان ایدر

[illegible][illegible]

بر صدیق اولش صدوق بر ذی صفت
 هر که یون و درختی و ربون و هر دانه جو
 ایچکه او غلوم یانما ایچ که سل غلاما
 ویر سلای مخمصم دی که بشوید محکم اول
 هر بشوید اول کلن اللهه میشوید وار
 اولما بدخواه و بد کودسته یاد شمنه
 اولما بد رفتار و بدخواه بد مزاج و بد سر
 هر که جان قیلار سان قویه منت بوی
 کما و لایا مغرور یا مطلق خفیف
 قدر وی اندازده وی سل تبکین ممکن بخار
 کز خبر ویرنه سخن چین اوز که آرزو مو
 که نکلده ویرنه هم جتیبون تول کرا
 غیظون ویرنه آید و کلکالین بعظی باخ
 هرزه کو تقدان اریق قیشلو قدان نجر
 خلق ایچید و لولنه خلقه اولما عیب جو
 خور و نده هیچ کسیده هیچ را کین ساغلاما
 دوشندن اوتری هیچ و نقیله

اسمی و از ارباب مولای سلای اید
 صدق قول و رضی کیم کور و لب اید
 خلق لندن کسکه فیکیده سنی یکسان اید
 باغلاما ق سل خلقه نقی باغ شطرا اید
 شنبه بوخدر و رحیمی اوز خلقه قینه رحمن اید
 چون مکافات عمل رب عظیم شان اید
 کیم بو اوصافه منت قار سبحان اید
 چون که منت قربانیه هر خلقی نشان اید
 بلکه خفت قیت نهانیه خوچ از ان اید
 بلکه تبکین سنگ پمقداری لعل کان اید
 باخا رینا ناما رفته نه تبکیزان اید
 چون قولاقه آلمانان سهولید رینا اید
 عفوته اخروالالت آیه قرآن اید
 بواکی ازل اصفت ایشا چون حیوان اید
 عین جوق بندنه الله نافرمان اید
 کینه دین ایوبین بخار یا نوجو خیر اید
 اغشاد و لیدن اوتری فرقه دوان اید

بسیار خلقه کمال اوله سر کاهه قدر
 فایده ویران شمرده آه درون کمال
 زنده و فایده اوله سر کاهه قدر
 فایده ویران شمرده آه درون کمال

و از دنیا و دنیا دار اوله سر کاهه قدر
 فایده ویران شمرده آه درون کمال
 زنده و فایده اوله سر کاهه قدر
 فایده ویران شمرده آه درون کمال

چون که این دنیا را که تیره چون سامان اید
 هر که این دنیا را که تیره چون سامان اید
 هر که این دنیا را که تیره چون سامان اید
 هر که این دنیا را که تیره چون سامان اید

درد دراز که در کس دانا هر چه سبک
 کز نشان که بسیار که کاهه تابستان اید
 کز نشان که بسیار که کاهه تابستان اید
 کز نشان که بسیار که کاهه تابستان اید

کاتب در و خندان ایام و روزهای
ایام و روزهای خندان ایام و روزهای

چرا که ایام و روزهای خندان
ایام و روزهای خندان ایام و روزهای

کرم و بزم چای کینه چور و خندان
ایام و روزهای خندان ایام و روزهای

ایام و روزهای خندان ایام و روزهای
ایام و روزهای خندان ایام و روزهای

پرو با لم سو بفری صفت کو کوزمان هر دم
دولانم اختاروب هر کشتی سرور و دم بر خ

اه کیم دوران منی بر لحنه اشاد ایام
هر قدر محنت وار و له بنده تو کدی بای
کلمت تنگ جفای چرخ بد بسیاد
نور عینم فکر قیلا بلکه چرخیم یاد
پیش اول حال دل زاریم جفا اولسون
کوشه زندان اولدور صفحه دنیا منه

ملک غرنده بشد وز مار و فغان دآه
پلیم در فغانه من نه تمث بدیم کاه

قلمت ام ترک وطن بجز و اطم دوستایتم
کر دوش دورا منکتم نم باید ایتم

منه آل سایشه قوسون قدم بر نهم جو
هر قدر داد ایلدیم حاشا پیرمده شهید

ایام و روزهای خندان ایام و روزهای
ایام و روزهای خندان ایام و روزهای

ایام و روزهای خندان ایام و روزهای
ایام و روزهای خندان ایام و روزهای

ایام و روزهای خندان ایام و روزهای
ایام و روزهای خندان ایام و روزهای

ایام و روزهای خندان ایام و روزهای
ایام و روزهای خندان ایام و روزهای

۱۴۲
تاریخ تدوین این سند
۱۴۲۲

فردی سندان بجا و تنه بر خاکی
 کوه خنده قرار و دلاوری
 ای پنداری

[illegible]

الکونکون منطوقه کلامی و خیال منبر کلامی

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

کتابخانه عمومی
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
تهران

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

وای خرم از اولیاد
مکرم است و از اولیاد
مکرم است و از اولیاد
مکرم است و از اولیاد

ایلیه صبریم یون اسیر وین قویا
 بوجه قان الما قلوب عالمه نضاد
 قانی توک که خیر جلوب جلا دیک
 واری بر دم سینه سوخ او آید

و فرموده لقمان پوزد یکسر آدمی
پر شدت کلمات با قافله آفرید

قیلادی رحم و مروت دوزخ و احوال
پر نشیخت ایلد بوجرخ شاد و امید

چو چرخ تیز جانک اینگز رواندن
باندی جانم بر جد و غم شتر اشد و سجد

هر چه حاجت یازم بر ذریعہ ایتم ارشاد
بویجہ فان تو کما لکم پر جم جلا و تہجد

نشر بخندن عرو و تاجیه و ده جان قبادی
ملک جانیده منم بود در خیم جان قبادی
او چشم هر صید من بود از نه صیادیک
چانه می خیم مبارنی فرعون تا او تو ملک

تو کاشا و او را و صلاون ناشایمی
تیره خلیفه بخیر کی بنیاد می

و تفسیر بخیر و بد و علم و جهل و غلام
و دین و دشت کاش فرق بخوبی قیام

سپهرم و تخت اوله بد و در تخت پیر و زند
شمع بجایه سوخ یابند و در پیر و زند

کونکر لرییدن اوقد رتو کی پرخون
ظلمت دهر مننه کن کن کن غمزه ایا

مجلس اول در بیان احوال و سیرت حضرت علی علیه السلام

Handwritten text in Arabic script, likely a library stamp or ownership mark, oriented diagonally across the page.

مجلس شورای ملی
شماره ۱۰۵۲

Handwritten text in a diagonal band across the page, likely a library or collection stamp.

100

نظم او را به سبب ازادگان و
کتابت می شود و او را

Handwritten text in a script, possibly Persian or Urdu, on a yellowed, aged paper background. The text is partially obscured by a dark, irregular border or shadow on the right side.

مکمل بود که غنبت سبب خلق را که کمال
فایده بود در امر خست و دهی خلقیان

خجای خج و در آن ادویه بود و بوی
بسیار زیاده از فواید و بی فایده بود

سوان نین اگر احوال خج و فواید
حجاب بطور دور و نزدیک بود

دو بود و در فواید و بوی
حجاب بسیار فایده بود و بوی

بویخ بیان حاشه من شمل را که خجی کام	پز فرا کون و از مکریم بجز اولاد و بچه
پنج و فادون دم او را که بویخ و فاد	بویخ فادون تبر و نندی قیل و جفا
تا پادیم هیچ که در عالم و فاد و فاد	طرح بنیاد و فاد و فاد و فاد و فاد
بلیکس بوسوزی چون در معند و ر	کر قبول سین کونون آتون معند و ر
اقر با ایه احبا ایکی و شمند و ر	من دیدیم صوز اولیه هیچ کیمه و ر
حاشا له سن اولاد و ایه شملق شمل	حشاطون ساخلا خوش اخلاق اولاد
نیست بدترین ویر و هر کس پروردگار	آهنگین ایلین پرندت ضیف و ر
قیلافت مطلقا هیچ کس ندادن ایلین	دور و تور هم حجت اول عاقل و شمل
حجسته بزوغ سازیت کیم دو ناف	پایه اولاد با تقریب یاکه لعیا و ر
بد و قمری چکه ختم بجز انونین کونای وار	حضر و قمری تار تار قه خج چاره خج و ر
قورخاشکل بشیری سان ایدن آه و ر	بانی خجین قلب دور نه کنه شاد و ر

خج و فادون دم او را که بویخ و فاد
طرح بنیاد و فاد و فاد و فاد و فاد
کر قبول سین کونون آتون معند و ر
من دیدیم صوز اولیه هیچ کیمه و ر
حشاطون ساخلا خوش اخلاق اولاد
آهنگین ایلین پرندت ضیف و ر
دور و تور هم حجت اول عاقل و شمل
پایه اولاد با تقریب یاکه لعیا و ر

اگر با خسان کور این عکس است و دلده
نزد خمت او کوب و در نانو احوال کون
عزیز که او را که بانش از خج و فاد
اولوی شاد و ر که بویخ و فاد و ر

مهرت صمدی چون قیون او را
خداوند بهر نالان اندر دوزخ عذاب

دولت او را در کوشش او را
که میگاو چو جسته بود او را

فصل در شرح غزل
و دیباچه متصل و آزاد

فصل در بیان
کلام غزل

اگر میل طعام هم غدا در دلا لیسیم در	سویم کوزون آن در دانه نیک لیسیم در
هلال و صومی نیرم قدیم دلا لیسیم در	اودوب ختم پایال در دله در دلا لیسیم در
او قدر آید هم جهان صفا نشان خود	حس حسنه قطعایخ صفا صوره حکما خود
که حکما سر هکنده جاویند جایو	او لوب در وصولت بجا می بجا و لوب
چند در تاب قلیا کیر و خرنج دوا ره	رشی دهم کشا کشد و قورار هر کون نیک
مروت واری بخون کینج لید و کون	مقامی که مبر بونج کاه کجبا و لوب
نورنده عروت و نرسنده قوه و طا	هو اسن هو شمی الدن الوب آید شخت
وینده کلمه تسلیم کافر قلا اوج س	صور ایجان تا پارایا ملین خیال و لوب
شرار نازق قلبی صافه و دندش	توکوب کوز چشمه سازند در شفا و دندش
کجان تک ایلوب ختم قدیمی بر نهادش	دو شود و در خطر کوز باشی مر جا و لوب
وینست چرخ نیلوفره چرخ غوغا بوشم در	ناجم حزن زخم غصه غمخیزم در
اور کرده آه و فغانم کوز و دغان بوشم در	فالوب چو لاله سرگردا کوی کربا و لوب

و در غزل
بنام قلیا

و در غزل
بنام قلیا

و در غزل
بنام قلیا

و در غزل
بنام قلیا

و در غزل
بنام قلیا

و در غزل
بنام قلیا

چنانچه در این نسخه چرخ بوزیر خواجه و
اداره امورش بمرکز تبریز و مرکز شدن

اوز ولدی شش ماهه دو و نیمه کن کن
شمار برق آهسته با بارین اول کلام

کور و ب دور قبا قنده قضا اجران او سین
او دوسا چشمه او اروس و استیعام غصه سین

خزان جو رسوم ظلم بود
منہم در دیک تو نیست فرق خافک

غزل کل تک همیشه زوق من بر بیا که کلام
دوام تمیز ماندم غصه دن ملحق اولو تو

اگر پر زده جیغونه کیره جیغون و دفرخونه
نسخه نام طعون نسخه غمزه نالان اولما کو کلام

حمله جلوه قبل فرقه جسته که سخن
 کلوب و ج ثریا که برق آه سین
 و غنوم کاش نه طاق پر چرخ زنگار
 کاورمی فضل کل باری کور می تازه کار
 اید و بد و ز قید و دور الم بر استین
 وجود پدید و دلیل نقشی آیین

تنای بهشت اید خجرا کافر چند
مکر کز منی شکم صبر ابوی تالا اول کلووم
ایدر سیل کدور کلان عمره جاره
بهار عری حفره تابان اول کلووم
سالوب قلنامه کستر کوین باستان
دو خوب رنگ که دینه خا اول کلووم

مکہ و تاروی ظلمون ایدرسن بغیث کے
کچھ عیرون سبار کلدی ایام زمان و

مقامات حکیم سوزیدہ آرام ہے درپے

ایدر قائم تر نمید خوش اسکا اولی کو کوم

ساقانز هو نویندیزه انهن اویندیزه
یازینمخن

طابقه نامه خوانده و بایده بود
دورانی از این زمان

این کتاب در دو مجلد است
 مجلد اول در بیان اصول و
 مجلد دوم در بیان فروع

هر کوه نام شامی و در قیاسی
 نه و از کوه فاد هر ده قسمتی می
 سرد قیقه و تار و ب شمع و کیم شاد و اولاد
 انگلیک و اندیم الوندن پیلید و اولاد
 ایشازره هر لحظه آخر آب مثال
 نه بیوم بلکه در یکسیدیم اید غرض
 پیلیدیم که نه وار دور عایو علم پیش
 آید بولدیم با شمع اولد فر اهرم نه
 اولقد رحیمی کلوزانه قیل نامنم
 قویادی احت اولام پیرجه می
 بر نغز و جگر خسته اوزوم واحد
 که خسر بر کیمی توکی افک از سینه
 قسم الله کنن او قند تتر بنیم
 قویوب محض متوایه و نه و نیم
 چکوب لطف نفس سرجه قالو بدور
 صبر بوج نحو صله بوج نیلیم
 چون قبول ایستم و شکم بوسدایه

کچھ رقبہ وہ کو یا شب جوشندی منہ
سالہی الدن منی غم جامی پکارا ایلد
کوزیمون پاشی سکر کو کل اراد اولاز
شب یلد کھی آہم کو منی تارا ایلد
از قافو بدوریتور جسم بنایسنه اول
عالمہ تازہ دن الله منی حضار ایلد
در دواند وند و رخصتہ الیہ غم نہ ای
چاہم خستہ سر ازیر نکون ر ایلد
سمس دیروب ایر قلمون دستا حیر
عنتھر ہر نہ الدن کلہ نہ وار ایلد
حسب اعلا و رکیم علقو حزم چون برتو
نہ یا خوب بیلدی جابین و نہ عبا ایلد
یادیمہ دوغنیور اضلانہ او یقن نہ وطنہ
بر او غول جابنی بے بوس غول ایلد
ویمون من شبرم فرض قیلون غم
سالہ الدن منی بو ہر دل افکار ایلد
ایتیمہم جانی منی غم موجی اولان دریایہ

[illegible][illegible]

دیو و غصه می هر که نروا و اید
 فکون که در پی پیچ و خم و دغاوی
 و کی یو خون دهنی بر آرد
 نیرم عاید و در آید

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لہ
ولا نعجز عن الحزن
والفرح

لال و خوش خاتام این قوتیک
باید در چشم عالمه قوتیک
قصه بارش را در کف دست راست
بازو زنده جانی نوازان اولاد با نام

دو در جابجای
ساق کعبه بر در جابجای
چشمه صیف او کس نکلان سید جان
باید بفرزاق او در جابجای با نام

دو در جابجای
ساق کعبه بر در جابجای
چشمه صیف او کس نکلان سید جان
باید بفرزاق او در جابجای با نام

بهر اینکین کچوری فلک ناز غریبی شام و سحر زمانه کار غریبی دوشدیم حجب ترا گونه پدید آمد و حصول تنه بهشت آمد و چرخند	طوحی فطعن سکران پید بالام تاراجه ویر و طغند بازار غریبی پر لحنه و گماد او رکیم شاد چرخند اولدی فلک بهشتی آمد و پید بالام
بستوبه رفقای سیم منده حصه النه پور یاران او رکیم منده حصه و اولش ثابت حزن الم حبابه الم سرسر کوزه کوشه طغند اولیم	جسم صیف و لو بدنه جاد و جاد قدیمه به جرحم کیمی چیمان اولاد بالام لیل لاجاده شعلن آهید و پرتویم صحن میرا رشک کلتا ایدن بالام
مادوان خجاریه ام سنی هر لحظه بر نفس ماز فراتوه یانارام یو خدی داکس غیدن سو میکریم اریوب بایه و نشم جلد بشده و حشمتی صحرایه و نشم	و او ایلرم اوردو کچه چون ناله جرس دار پر غلیله نار کلتان ایدن بالام کویا لال لیل الا خزانه و نشم جان یو خد منده قدیمی چو کا دیو
ساکد زمانه پیر پله صحرایه من مغرتکه بسید بویود و سا خلد و نیم	فیلد حرام سیر کلتان کاشنه و ارسش نیای قوتی بنیا اید بالام

دو در جابجای
ساق کعبه بر در جابجای
چشمه صیف او کس نکلان سید جان
باید بفرزاق او در جابجای با نام

دو در جابجای
ساق کعبه بر در جابجای
چشمه صیف او کس نکلان سید جان
باید بفرزاق او در جابجای با نام

دو در جابجای
ساق کعبه بر در جابجای
چشمه صیف او کس نکلان سید جان
باید بفرزاق او در جابجای با نام

دو در جابجای
ساق کعبه بر در جابجای
چشمه صیف او کس نکلان سید جان
باید بفرزاق او در جابجای با نام

دو در جابجای
ساق کعبه بر در جابجای
چشمه صیف او کس نکلان سید جان
باید بفرزاق او در جابجای با نام

دو در جابجای
ساق کعبه بر در جابجای
چشمه صیف او کس نکلان سید جان
باید بفرزاق او در جابجای با نام

این نوشته خانمان واجب است
اصلاً در خانه یا در بیرون
در هر وقت که بخواهد
در هر حال که باشد

این نوشته در هر وقت که بخواهد
در هر حال که باشد

این نوشته در هر وقت که بخواهد
در هر حال که باشد

فرمان آریس لایسان شکار
این مکتوب بود که برآورده از توفیق این
شکر او باشد این مکتوب که در توفیق
بودن صورت او که بر این خط یا بر خط
قرنی که در ویرانه و آخری طول قیلتا م

بر این مکتوب که در ویرانه و آخری
شکر او بود و در ویرانه و آخری
کل مکتوب که در ویرانه و آخری
ضمیمه بود و در ویرانه و آخری
دنی فتم اولان ایدر ویرانه و آخری

باب

صد سال معلق بود از چاه نخوت
خواهد بود صد سال بر این مکتوب

صد بار بر آویختن از فوق سرد
تغیر بنا فتم از اینها همه و شوار

باب

فرمان صفت کند صد کوه بندان
صد سال مقید شدن مجلس این

نوشته صد ساله از هر از کف زدن
خوشتن زدی بود هم صحبت نان

باب

با خون دل اندودنه طاق مقربش
از جامه سوزن شدن مثل مجلس

نه کوه ز جاکندن و فکندن و پاش
بهر زدی بودن هم صحبت ناکس

باب

صد کوه کران کند و بادوش کشیدن
صد خایه جابر یک چشم خیدن

صد جامه پاز بر هر خط کشیدن
خوشتن زدی صحبت ناکس کشیدن

این نوشته در هر وقت که بخواهد
در هر حال که باشد

این نوشته در هر وقت که بخواهد
در هر حال که باشد

این نوشته در هر وقت که بخواهد
در هر حال که باشد

